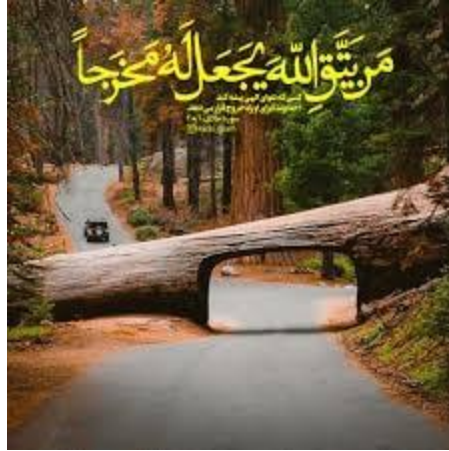


تقوا کلید سعادت

گناه عامل شقاوت



محبتی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از مهمترین عوامل سعادت و شقاوت هر انسانی به مساله تقوا بر می گردد. تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. که رعایت تقوا بسیار دشوار است بطوری که از آن به جهاد اکبر تعبیر شده است. زیرا در انسان نفس اماره است که مرتب انسان را به کارهای بد و حرام تشویق و امر می کند و مخالفت با نفس بسیار مشکل و سخت است.

برای شناخت تقوا و توجه به اهمیت آن نیاز به تبیین این مساله برای همه افراد می باشد. قرآن کریم در صدها آیه به اهمیت تقوا پرداخته است. در روایات هم در این رابطه مطالب فراوانی وجود دارد. ما در این کتاب تلاش کرده ایم به بعضی از ابعاد تقوا اشاره نمائیم. امید است که خداوند ما را از متقین قرار دهد.

دفتر امام جمعه نورآباد لرستان

بخش اول :اهمیت تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَوْتِنُوا الْوَعْدَ الْمُسْلِمِينَ . (آل عمران 102))

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید وحق تقوا را ادا کنید وبا مسلمانی از دنیا بروید.

امام صادق ع در تفسیر آیه مذکور فرمود:حق تقوا این است که پیوسته فرمان خدا را

اطاعت کنی وهیچگاه معصیت ننمائی وهمواره بیاد اوباشی واورا فراموش نکنی

وشکرگزار نعمت ها بوده وکفران نعمت نکنی.(تفسیرنمونه ج 3ص 25)

تقوا مهمترین راه سعادت دنیوی و اخروی است .

تقوی که همان پرهیز کاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خوداست و در اصطلاح قرآن کریم و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند سبحانه نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است .

ورد في تفسير التقي عن الصادق عليه السلام : « أن لا يفقدك الله حيث أمرك ، ولا يراك حيث نهاك » (وسائل الشيعة : ج 11 ، ص 189) .

امام صادق عليه السلام در تفسیر تقوا فرمود یعنی انجا که خدا امر کرده باشی و انجا که خدا نهی کرده نباشی.

قرآن کریم تقوای مردم را موجب نزول برکات خدا می داند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ⁽²⁾

اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می نمودند هر آینه برکاتی از آسمان و زمین
بر ایشان می گشودیم . ولی آنان آیات ماراتکذیب کردند ما هم آنان را عذاب نمودیم .

و در آیه دیگری می فرماید: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى .

توشه برگیرید به درستی که بهترین توشه تقوا است .

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان به خدا کاملاً در انسان جا نمی گیرد تا زمانی که خدا
برای او بهتر و مهمتر باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از همه
مردم خدا برای او بهتر باشد .

1 . سوره آل عمران ، آیه 103.

2 . سوره اعراف ، آیه 96.

شاعر می گوید:

تا بمنزل رسی و شاد شوی

توشه ره بساز از تقوی

گر در این ره بغیر زاد شوی

نبری ره به منزل مقصود

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. کسی که تقوای الهی داشته باشد خدا برای او راه خروجی از گرفتاری گشوده از جایی که نمی‌داند برای او روزی می‌فرستد .

فرمود: منظور راه خروج از غمهای دنیا و از سختیهای مرگ و قیامت خداوند سبحان او را خارج می‌کند .⁽¹⁾

و حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: منظور از خروج یعنی خداوند سبحان او را از تاریکی فتنه‌ها نجات می‌دهد و در فتنه‌ها گرفتار نمی‌شود .⁽²⁾
عارفی گفته است: جامع همه خیرات تقوی است .

بی زهد و ورع کجا رسد کس بجنان

تقوی شرف مرد بود در دو جهان

تقوی حقیقی یکی بر اثر دوری از موجبات گناه مثل پیشگیری در بهداشت و یکی هم بر اثر ممارست در روح و نفس نیرویی بوجود می‌آورد که به او مصونیت دهد و نمی‌گذارد دچار معصیت شود .

پس ای مؤمنین ! همگی با انجام واجبات و ترک محرمات، شرافت دوجهان را برای خود بخريد و خدا را از خودخوشنودسازيد .

مبارزه با گناهان

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَعْيُنِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ.⁽³⁾

یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه‌غیر از گناه صغیره دوری می‌کنند که آمرزش خدا وسیع است .

یکی از مهمترین راههای سعادت انسان، مبارزه او با گناه است . میل به گناه در انسانها

1 . خوبی ها و بدی ها -تفسیرالصفی 188/5

2 . خوبی ها و بدی ها -تحف العقول/232

3 . سوره نجم ، آیه 32.

وجود دارد حتی کسانی که سالیان سال عبادت خداوند سبحان را کرده اند اگر غفلت کنند آلودگی پیدا خواهند نمود . لذا باید از گناه و کسانی که آلودگی دارند فاصله گرفت و اگر دیدیم افرادی از فامیل یا غیر فامیل ، گناه می نمایند آنها را نصیحت کنیم ونهی از منکر نمائیم .

پس مبارزه با گناه دونوع است یکی مبارزه با گناهان خود ویکی هم مبارزه با گناهان دیگران .

هشدار امام کاظم علیه السلام به فرد گنهگار:

روزی امام موسی کاظم صلی الله علیه و آله از کوچه ای عبور می کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیزکی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود: معلوم است که

آزاد است اگر بنده می بود پروای صاحب و مالک و خداوند سبحان خویش را می داشت و این بساط را پهن نمی کرد .

وقتی حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتی که من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی نمود . صاحبخانه بالا فاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نایل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می گفتند (بشر الحافی) یعنی (بشر پا برهنه) .⁽¹⁾

برخورد خشن امام صادق علیه السلام با گناهکاران :

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می طلبید و تحت نظر قرار می داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می شد . در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه

1 . خوبی ها و بدی ها .

کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق صلی الله علیه و آله بود .

سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدعوین آب خواست به بهانه آب ظرفی از شراب به دستش دادند ظرف که به دست او داده شد فوراً امام صادق علیه السلام نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت . خواستند امام را مجدداً برگردانند برنگشت و فرمود: رسول خدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است .⁽¹⁾

امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای اهل تقوی و پرهیزکاران نشانه هایست که به آنها شناخته می شوند راستگویی، رد امانت، وفای به عهد، کم فخر کردن و کم بخل ورزیدن، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم انسی بازانان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم ورزیدن، پیروی از دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند خوشا بحال اینان .⁽²⁾

یکی از راههای رسیدن به تقوی، محاسبه نفس است . یعنی هرشب کارهایی که روزانه انجام دادیم را بررسی کنیم و اگر گناهی مرتکب شده ایم راههایی برای جلوگیری از ارتکاب مجدد را پیگیری کنیم تا زمانی که روز بلکه هفته بگذرد و ما مرتکب گناهی نشویم آنوقت عید ما است . که فرمودند هر روزی که در آن معصیت نکنید آن روز، عید شماست .

آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری:

با توجه به آیات قرآن کریم می توان آثار تقوی را چند خصلت زیر دانست .

1- تقوی باعث مدح و ثناء الهی است چنانکه می فرماید:

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ.

اگر صبر نموده و تقوی داشته باشید این از نشانه های قدرت اراده در کارهاست .

2- باعث حفاظت و ایمنی است چنانکه می فرماید: اگر صبر کنید و تقوا ورزید حيله دشمنان در شما اثر نمی کند .

3- تأیید و یاری خداوند سبحان با متقین است چنانکه در آیه می فرماید:

1 . خوبی ها و بدی ها .

2 . خوبی ها و بدی ها - الخصال 483/2

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا . خداوند سبحان با متقین است .

4- باعث نجات از سختیها و جلب رزق حلال است .

(کسی که تقوا ورزد خدا برای او راه خروج از گرفتاری گشوده و از جایی که نمی داند برای او روزی می فرستد .)

5- اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

(ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و سخن درست بگویید تا اعمالتان اصلاح شود .)

6- آمرزش گناهان بواسطه تقوا است می فرماید: تقوا پیشه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود .

7- خدا متقین را دوست دارد چنانچه می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ خدا دوست دار متقین است .

8- تقوا سبب قبولی اعمال است چنانچه می فرماید: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

خدا از تقوا پیشگان می پذیرد .

اگرچه افرادی زیادی هستند که کارهای خیر انجام می دهند ولی خداوند سبحان از هر کسی قبول نمی کند بلکه فقط از افراد با تقوا قبول می فرماید .

در زمان امام صادق علیه السلام مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد و انسان خیری معروف شد . روزی امام او را در بازار دیدند و تصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند . امام متوجه شدند که او انار و نان دزدید سپس آنها را صدقه داد . امام او را ملاقات کرده و به این کارش اعتراض نمودند . او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم ! چون خدا در قرآن کریم گفته اگر یک کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می گیری ولی اگر یک کار بد انجام دهی فقط یک مجازات دارد . من دوتا کار خوب کردم که می شود بیست ثواب ! و دوتا کار بد کردم که می شود دوتا مجازات ! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیجده پاداش می ماند !

امام فرمود پس در قرآن کریم نخوانده ای که خدا فقط از افراد با تقوا قبول می کند و از افراد دزد و رباخوار و حرامخوار و ... قبول نمی کند؟ آن شخص مات و متحیر ماند! ⁽¹⁾

آری متأسفانه عده ای از افراد خود را گول می زنند از یک طرف از راه حرام پول در می آورند و از طرفی برای این که خود را مسلمان نشان دهند کارهای خیر می کنند به مساجد کمک می کنند به بیمارستان و جاهای دیگر کمک می کنند درحالی که خانه از پای بست ویران است! باید کار را از ریشه اصلاح کنند و از راه حلال پول درآورده و حقوق الهی را پرداخت نموده سپس اگر دوست داشتند در راههای خیر هم خرج کنند.

9- افراد با تقوا از همه عزیزترند چنانچه می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**

گرامیتین شما نزد خدا متقی ترین شما است.

10- بشارت الهی در دنیا و آخرت برای متقین است چنانچه می فرماید: آنانکه ایمان آورده و متقی هستند در دنیا و آخرت بر ایشان بشارت باد.

11- تقوا سبب نجات از جهنم است چنانچه می فرماید: سپس نجات می دهد خدا آنان را که متقی هستند.

12- تقوا باعث خلود و بهشت دایمی می شود چنانچه می فرماید: این بهشت برای متقین آماده شده است.

علی علیه السلام به یکی از اصحابش به عنوان موعظه نوشت: تورا و خودم را به تقوی کسی سفارش می کنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز به او و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد عزیز و قوی شد و سیرو سیرآب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت. ⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است . سپس حضرت فرمود: مراد من (سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر) نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خداوند سبحان این است که زمانی که با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند .⁽³⁾

علی علیه السلام فرمود: کسی که شرافت باطن و گوهر انسانی خود را بشناسد این شناسایی او را

1 . میزان الحکمه - وسائل الشیعه 466/9

2 . خوبی ها و بدی ها - الکافی 136/2

3 . خوبی ها و بدی ها - الخصال 132/1

از پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون خواهد داشت .⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که عزت می خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و ثروت می خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی .⁽²⁾

علی علیه السلام فرمود: نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده گر چه عمل پست تو را به تمنایت برساند . زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمیکند و هرگز

بجای عزت از دست داده عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و هرگز بنده دیگری نباش زیرا خداوند سبحان تو را آزاده آفریده است. ⁽³⁾

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ای بندگان خدا شما مانند مریضی بوده و پروردگار عالمیان مانند پزشک می باشد پس صلاح مریض در آن چیزی است که علم دارد و تدبیر و دستور پزشک است نه در آنچه که نفسش به آن اشتها پیدا می کند و بی حساب نسبت به آنها تمایل پیدا می نماید. آگاه باشید که تسلیم امر خدا بوده تا رستگار شوید. ⁽⁴⁾

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجدداً آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خافی تورا از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عقیده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبایی ندارم مگر بوصال تو نایل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون

2. خوبی ها و بدی ها -الخصال 132/1

3. خوبی ها و بدی ها -نهج البلاغه/ 401

4. خوبی ها و بدی ها -ارشادالقلوب 153/1

که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.⁽¹⁾
امام صادق علیه السلام به اسحق بن عمار فرمود: ای اسحق از خدا چنان پرهیز که گویا او
را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر بدانی که هر کاری انجام می دهی
او تو را نمی بیند به خدا کافر شده ای.⁽²⁾

خوف از خدا و آثار آن:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از
خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رثوف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از
جزع و فزع اکبر روز قیامت در امان خواهد داشت.⁽³⁾

1. خوبی ها و بدی ها -علل الشرایع 57/1

2. خوبی ها و بدی ها -الکافی 68/2

3. خوبی ها و بدی ها .

بخش دوم: تقوا در آیات

آیاتی که در آن از تقوا و متقین سخن گفته شده است:

بقره

1- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى 'وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» 189

درباره هلال ماه از تو می رسند بگو برای مشخص کردن زمان و ایام حج است و نیکوکاری به این نیست که از پشت دیوار وارد منزل شوید بلکه نیکوکاری آنست که تقوا پیشه کنید و از در خانه وارد خانه شوید و تقوای الهی داشته شاید رستگار شوید.

2- وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى 'وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»

توشه برگیرید بدرستی که بهترین توشه تقوا است. 197

3- وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِعْلِيهِ تُخْشَرُونَ» 203

و تقوا پیشه کنید و بدانید که بسوی او محشور می شوید.

4- نِسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَآنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ «223»

زنان شما کشتزار شمايند ، هر زمان و هر کجا که خواستيد به کشتزار خود در آييد . و [با رعايت حقوق يکديگر ، و حفظ عفت و پاکی ، در سايه زناشویی و توليد نسلي پاک و شايسته، خير و ثوابی] برای خودتان پيش فرستيد ، و از خدا پروا کنید ، و بدانيد که او را ملاقات خواهيد کرد ، و مؤمنان را بشارت ده

5- وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «231»

آيات خدا را به مسخره نگیريد و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می دهد ، به یاد آرید . و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست

6- وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «233»

و تقوای الهی داشته و بدانید خداوند به اعمال شما آگاه است.

7- وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «237»

و اگر عفو کنید به تقوا نزدیک تر است و فضيلتها را بين خود فراموش نکنيد و خداوند به اعمال شما آگاه است.

8- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ «278»

ای مومنين! تقوای الهی داشته و اگر مومن هستيد آنچه از ربا باقی مانده را رها کنید.

آل عمران

9- «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» 76

آری هر که بعهدهش وفا کند و تقوا داشته باشد بدرستی که خداوند متقین را دوست دارد.

10- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» 102

ای مومنین! تقوای الهی داشته و حق تقوا را رعایت کنید و مسلمان بمیرید.

11- وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» 115

وهر آنچه از خیر عمل کنید بدون پاداش نمی ماند که خداوند عالم به متقین است.

12- «إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تَصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْلَمُونَ مُحِيطٌ» 120

اگر به شما خیر و سودی [چون پیروزی و غنیمت] رسد ، آنان را بدحال [و دلتنگ] می کند ، و اگر بدی و زیانی [چون حادثه تلخی] رسد به سبب آن خوشحال می شوند ؛ و اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید ، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند ؛ مسلماً خدا به آنچه انجام می دهند احاطه دارد

13- «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» 123

خدا شمارا در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاری کرد پس پروای الهی داشته شاید شاکر به حساب بیاید.

14- «بَلَىٰ ؕ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» 125

آری ، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه ، جوشان و خروشان بر شما بتازند ، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری می

15- «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» 133

وشتابید بسوی آمرزش الهی و بهشتی که وسعتش آسمانها و زمین است و برای متقین آماده شده است.

16- مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَأُْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ إِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» 179

خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر این [وضعی] که شما بر آن قرار دارید [که منافق از مؤمن ، و خوب از بد مشخص نیست] واگذارد ، [بر آن است] تا پلید را از پاک [به سبب آزمایش‌های مختلف] جدا سازد . و خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند . ولی خدا از میان فرستادگانش هر کس را بخواهد [برای آگاه کردن به غیب] برمی‌گزیند ، پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید . و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید ، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود

17- «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَاعِنِ تَصَبُّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» 186

یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد ، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند ، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید ، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است .] این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است

18- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» 200

ی اهل ایمان ! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید ، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید ، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا [بر موانع راه سعادت] پیروز شوید

نساء

19- «وَاعِنِ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَاعِنِ تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» 128

اگر زنی از ناسازگاری شوهرش ، یا روی گردانی اش [از حقوق همسر داری] بیمناک است ، بر آن دو [از نظر طبیعت زندگی] مشقتی نیست که با یکدیگر به طور پسندیده آشتی کنند ، [گرچه به چشم پوشی بخشی از حقوقشان باشد .] و [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است . و بخل نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هر یک از دو زوج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل

می‌ورزند]. و اگر [شما شوهران] نیکی کنید و [از سرکشی و ناسازگاری نسبت به زنان] پرهیزید [از ثواب و پاداش حق بهره‌مند می‌شوید]؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

مائده

20 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أُمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَاعِدًا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» 2

ای اهل ایمان! [هتک حرمت] شعائر خدا [مانند مناسک حج] و ماه‌های حرام [رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم] و قربانی بی‌نشان، و قربانی نشان‌دار و قاصدان [و راهیان به سوی] بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند حلال شمارید. و چون از احرام بیرون آمدید [اگر مایل باشید، می‌توانید] شکار کنید. و کینه‌توزی و دشمنی گروهی که شما را از [ورود به] مسجد الحرام بازداشتند و ادارتان نکند که [به آنان] تعدی و ستم کنید. و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا «سخت کیفر است».

21- «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ يَعْلَمُونَهنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» 4

از تو می‌پرسند: چه چیزی بر آنان حلال شده؟ بگو: همه پاکیزه‌ها و شکاری که حیوانات شکاری که به آنها شکار کردن را تعلیم داده‌اید، در حالی که از احکام تذکیه‌ای که خدا به شما آموخته به

آنها می آموزید ، بر شما حلال شده است ؛ بنابراین از آنچه آنان برای شما [گرفته اند و] نگاه داشته اند بخورید ، و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان شکاری] بر آن بخوانید ، و از خدا پروا کنید ؛ زیرا خدا حسابرسی سریع است

22- «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» 7 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى 'الَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى' وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» 8

ای اهل ایمان ! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید . و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید ؛ عدالت کنید که عدالت ورزی به پرهیزکاری نزدیک تر است . و از خدا پروا کنید ؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است

23- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» 11

ای اهل ایمان ! نعمت خدا را بر خود یاد کنید زمانی که گروهی قصد کردند که [برای نابود کردن] شما شیخون زنند ، ولی خدا توطئه آنان را از شما بازداشت . و از خدا پروا کنید و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند

24- «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» 27

داستان دو پسر آدم را [که سراسر پند و عبرت است] به درستی بر آنان بخوان ، هنگامی که هر دو نفر با انجام کار نیکی به پروردگار تقرّب جستند ، از یکی پذیرفته شد ، و از دیگری قبول نشد . [برادری که عملش پذیرفته نشد از روی حسد و خودخواهی به برادرش] گفت : بی تردید تو را می کشم . [او] گفت : خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد .

25- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» 35»

ای مومنین تقوای الهی داشته و وسیله ای برای رسیدن به خدا پیدا کنید و در راهش مجاهدت کنید شاید رستگار شوید.

26- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِّرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» 57»

ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته‌اند سرپرست و دوست خود مگیرید، چه از اهل کتاب باشند و چه از کافران، و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید

27- «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» 88»

از روزی های حلال و پاکیزه خدا بخورید و تقوای خدائی که به او ایمان آورده اید را داشته باشید.

28- «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلْغِيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» 96»

ای بهره‌مند شدن شما و کاروانیان، شکار کردن از دریا و خوراکی آن [در حال احرام] بر شما حلال شد. و شکار صحرا و بیابان تا زمانی که مُحَرَّم هستید بر شما حرام است. و از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید پروا کنید

29- «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ» 100»

بگو که آدم خبیث و آدم خوش طینت یکی نیستند حتی اگر کثرت خبیث باعث تعجب شود. س ای عقلاء تقوای الهی داشته باشید شاید رستگار شوید.

انعام

30- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَٰعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» 32

زندگانی دنیا بازی و بازیچه است و هر آینه آخرت برای متقین بهتراست چرا تفکر نمی کنید؟

31- «وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» 153

و حقیقتاً این (سفارشات قرآن) راه مستقیم من است که از آن پیروی کنید و از راههای دیگر نروید که از حق دور می شوید. این چیزی است که خدا شمارا به آن سفارش می کند شاید به تقوا دست یابید.

اعراف

32- «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِن آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» 26 «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» 27

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبید چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما

را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند ، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند

33- «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» 34 «يَا بَنِي آدَمَ ائِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» 35

برای هر امتی زمانی [معین و اجلی محدود] است ، هنگامی که اجلشان سرآید ، نه ساعتی پس می مانند و نه ساعتی پیش می افتند . «34» ای فرزندان آدم ! چون پیامبرانی از جنس خودتان به سویتان آیند که آیاتم را بر شما بخوانند [به آنان ایمان آورید و آیاتم را عمل کنید] ؛ پس کسانی که [از مخالفت با . آنان] پرهیزند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند

34- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ اٰمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» 96

و اگر اهل سرزمینها ایمان آورده و تقوا پیشه کنند ما هم برکات خود را از آسمان و زمین بر آنان نازل می کنیم و لکن آنها آیات ما را تکذیب کردند و ما هم آنها را عذاب نمودیم .

35- «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» 128

موسی به قومش گفت : از خدا یاری بخواهید ، و شکیبایی ورزید ، یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست ، آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می بخشد ، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است

36- «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى ' وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأُولَى خِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ » 169

پس بعد از آنان جانشینانی [ناشایسته و گناهکار] که کتاب [تورات] را به ارث بردند به جای ایشان قرار گرفتند ، [آنان] متاع پست و از دست رفتنی این دنیا [ی زودگذر] را [از هر راه نامشروعی] به چنگ می زنند و [به ناحق] می گویند : به زودی آمرزیده خواهیم شد . و [به سبب دنیاگرایی و غفلت از حقایق] اگر متاع نامشروعی دیگر همانند متاع اول به آنان برسد [باز هم] آن را به چنگ می زنند ؛ آیا از آنان در کتاب [تورات] در حالی که آنچه را در آن است مکرر خوانده و فهمیده اند ، پیمان [محکم و استوار] گرفته نشده که نسبت به خدا جز حق نگویند ؟! [پس چرا آمرزشی که بدون توبه از حرام خواری و زشت کاری به آنان تعلق نمی گیرد به خدا نسبت می دهند ؟] و سرای آخرت برای کسانی که [همواره از مال نامشروع و نسبت ناروا] می پرهیزند بهتر است آیا نمی اندیشید ؟

سورة الانفال /8/

37- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «1»

درباره انفال از تو می پرسند بگو که انفال (منابع عمومی) مال خدا و رسول است پس تقوای الهی پیشه کرده و بین خود را اصلاح نمایید و اگر مومنین از خدا و رسول پیروی نمائید.

38- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ

الْعَظِيمِ «29»

ای مومنین اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند قدرت تشخیص حق و باطل به شما داده و گناهانتان را جبران نموده و شمارا بخشیده که خدا دارای بخشش عظیم است.

توبه

39- كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِذْ لَا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» 7

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید ، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند ، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید ؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

40- إِنْ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» 36

یقیناً شماره ماه‌ها نزد خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است ؛ از آنها چهار ماهش ماه حرام است ؛ این است حساب استوار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه] بر خود ستم روا مدارید و با همه مشرکان همان گونه که آنان با همه شما می‌جنگند ، بجنگید و بدانید خدا با پرهیزکاران است

41- «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» 44

آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند از تو برای بازایستادن از جهاد با اموال و جان‌هایشان اجازه نمی‌خواهند [بلکه در هر شرایطی مشتاقانه به سوی میدان نبرد بیرون می‌روند] ؛ و خدا به پروا پیشگان دانا است

42- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ «108» أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى 'تَقْوَى' مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى 'شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٍ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ' «109»

هرگز [برای عبادت و نماز] در آن مسجد نایست ، قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن [به نماز و عبادت] بایستی ، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی [و طهارت جسم و جان] هستند ؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد . «108» آیا کسی که بنیاد [امور] را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده بهتر است یا کسی که بنیاد [امور] را بر لب پرتگاهی سست و فرو ریختنی نهاده ؟ ! و آن بنا با بناکننده‌اش در جهنم سقوط می‌کند ؛ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند

یونس

43- اِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ «6»

حقیقتاً در اختلاف و گردش شب و روز و مخلوقات خدا در آسمانها و زمین نشانه‌هایی برای متقین است

44- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «62» الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ «63» لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «64»

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. «62» آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند. «63» قطعاً آنان را در زندگی دنیا و آخرت بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده‌ها و بشارت‌های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ

هود

45- «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» 49

اینها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم، نه تو آنها را پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس [در ابلاغ پیام ما با بهره گرفتن از این خبرها] شکیبایی ورز؛ یقیناً فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است

یوسف

46- «وَلَا جُرْأَىٰ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» 57

هرآینه پاداش آخروی برای مومنین و متقین بهتر است.

47- «قَالُوا أَعَنْكَ لَا نْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» 90

گفتند آیا تو یوسفی؟ گفت من یوسفم و این برادرم است خدا بر ما منت گذاشت که هر که تقوا پیشه کند و صبر نماید خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

48- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيْ اِىَّهِمْ مِنْ اَهْلِ الْقُرَى ' اَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ » 109»

و پیش از تو [بخاطر هدایت مردم] جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان وحی می نمودیم نفرستادیم . آیا [مخالفتان حق] به گردش و سفر در زمین نرفتند تا با تأمل بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند [و از روی کبر و عناد به مخالفت با حق برخاستند] چه شد ؟ و مسلماً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کردند بهتر است ؛ آیا نمی اندیشید ؟

رعد

49- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِيْنَ النَّارُ » 35

صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است] از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، میوه ها و سایه اش همیشگی است . این عاقبت و فرجام کسانی است که [در همه امور زندگی] پرهیزکاری کردند و فرجام کافران آتش است

50- «وَقِيلَ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِيْنَ » 30

و هنگامی که به پرهیزکاران گویند : پروردگارتان چه چیزی نازل کرد ؟ گویند : خیر را [که قرآن هدایت گر و سراسر آیاتش وحی الهی است ، نازل کرد]. برای کسانی که نیکی کردند [پاداش] نیکویی در این دنیاست ، و همانا سرای آخرت بهتر است، و سرای پرهیزکاران چه نیکوست

کَهف

51- «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» 63

این بهشت را میراث بندگان با تقوایمان می کنیم.

52- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» 113

ما قرآن را عربی نازل کردیم و در آن هشدارها قرار دادیم شاید تقوا پیشه کنند یا متذکر گردند.

سورة الحج /22/

53- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» 1

ای مردم از خدا پروا کنید که زلزله قیامت چیز عظیمی است

54- «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» 32

هر که از شعائر الهی تجلیل کند این نشانه تقوای دل اوست.

55- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» 52

هر که از خدا و رسول اطاعت کند و از خدا بترسد و تقوا پیشه نماید اینها رستگارانند.

فرقان

56- قُلْ أَذِلَّكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا» 15

بگو: آیا این [آتش سوزان] بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند که پاداش و عاقبت بسیار خوشی برای آنان است.

57- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» 74

آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوشحالی بخش، و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده

شعراء

58- وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» 90

بهشت برای متقین آراسته شده است.

59- «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» 124 «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» 125 «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» 126

هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: آیا [از سرانجام شرک و طغیان که خشم و عذاب خداست] نمی‌پرهیزید؟ «124» بی‌تردید من برای شما فرستاده‌ای امینم، «125» بنابراین از خدا پروا کنید و از من فرمان ببرید

نمل

60-وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» 53

ما مومنینی که باتقوا بودند نجات دادیم.

عنکبوت

61-«وَأَبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» 16

و ابراهیم هنگامی که به قومش گفت خدا را عبادت کنید و از او پروا کنید که این برای شما اگر بدانید بهتراست.

سورة الاحزاب / 33/

62-وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا» 55

. و از خدا پروا کنید که خدا به هر چیزی گواه است

63-يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» 70

ای مومنین تقوای الهی پیشه کرده و سخن استوار بگوئید.

ص

64-أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» 28

آیا ما مومنینی که عمل صالح انجام می دهند را با مفسدین در زمین یکی قرار می دهیم یا متقین را با فاجران یکسان قرار می دهیم؟

65- هَذَا ذِكْرٌ وَأَيْنَ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَا بَ» 49

این قرآن تذکر است و عاقبت متقین عاقبت خوبی است.

زمر

66- «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» 10

بگو: ای بندگان مؤمنم! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده اند، پاداش نیکی است و زمین خدا گسترده است [بر شماست از سرزمینی که دچار تنگنای دینی هستید به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید]. فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

67- وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» 33

و آنکه گفتار صادقانه آورد و کسانی که آن را باور کردند، هم آنان اند که پرهیزکارند. «33» برای آنان نزد پروردگارشان آنچه بخواهند فراهم است؛ این است پاداش نیکوکاران

68- وَيَجْزِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» 61

و خدا کسانی را که پرهیزکاری پیشه کردند، به سبب اعمالی که مایه رستگاری شان بود نجات می دهد، عذاب به آنان نمی رسد، و اندوهگین هم نمی شوند

69- وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾»

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا کردند آنان را گروه گروه به بهشت می‌برند ، چون به آن رسند در حالی که درهایش از پیش گشوده شده است ، نگهبانانش به آنان گویند : سلام بر شما ، پاکیزه و نیکو شدید ، پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه‌اید . «73» می‌گویند : همه ستایش‌ها ویژه خداست که درباره ما به وعده‌اش وفا کرد ، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که هر جای از بهشت «را بخواهیم ، جای خود قرار می‌دهیم . آری نیکوست پاداش عمل کنندگان .» 74

زخرف

70- «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» 67

دوستان در قیامت دشمن هم می‌شوند مگر متقین .

دخان

71- إِنْ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِنٍ 51

حقیقتاً متقین در مقام امن الهی هستند .

محمد

72- اِنَّمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاٰنِ تُوْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ اَمْوَالَكُمْ ﴿36﴾

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است ، اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید ، خدا پاداش هایتان را می دهد و از شما در برابر پاداش دنیایی و آخرتی اموالتان را نمی خواهد

فتح

73- اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰٓى رَسُوْلِهِ وَاٰنِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰى وَاَحَقُّ بِهَا وَاَهْلَهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿26﴾

یاد کن [هنگامی که کافران] پس از قرارداد صلح حدیبیه [دل هایشان را از تعصب و خشم شدید] جاهلی آکنده کردند ، پس خدا هم آرامشش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را [که حقیقت و جان توحید است] ملازم آنان نمود ، و آنان به [روح تقوا] سزاوارتر و شایسته آن بودند ؛ و خدا همواره به هر چیز داناست

حجرات

74- يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبَ بََعْضُكُمۡ بَعْضًاۚ اَيُّحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مِثْلًا فَاْكُرْهُتُمُوْهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى ۚ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْا ۚ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ ۚ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ﴿13﴾

ای اهل ایمان ! از بسیاری از گمان ها [در حق مردم] پرهیزید ؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است ، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهند] تفحص و پی جویی نکنید ، و از یکدیگر غیبت ننمایید

، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. «12» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

نجم

75- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَعْيُنِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى «32»

کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری‌ها به استثنای لغزش‌های کوچک دوری می‌کنند [مورد آموزش‌اند] یقیناً آموزش‌پروردگار فراگیر است. او به شما از هنگامی که شما را از زمین به وجود آورد و از هنگامی که در شکم مادرانتان جنین بودید داناتر است؛ پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است آگاه‌تر است

حدید

76- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «28»

ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است

مجادله

77- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْأَعْتَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» 9

ای اهل ایمان! هنگامی که محرمانه با یکدیگر گفتگو می کنید بر پایه گناه و دشمنی و سرپیچی از پیامبر با هم گفتگوی محرمانه نکنید، و بر پایه [تشویق یکدیگر به] نیکی و تقوا گفتگوی محرمانه کنید، و از خدایی که به سوی او محشور می شوید، پروا کنید

حشر

78- «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» 7

آنچه خدا از [اموال و زمین های] اهل آن آبادی ها به پیامبرش داد اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد «.، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است

79- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسٌ مَّقْدَمَتُ لِعَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» 18

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است

تغابن

80- فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوشِحْ نَفْسَهُ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» 16

بنابراین به اندازه استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید و [دعوت حق را] بشنوید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است ؛ و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند بر موانع و مشکلات دنیا و آخرت پیروزند.

طلاق

سورة الطَّلَاق / 65/

81- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» 1 «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْفَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» 2 «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» 3 «وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» 4 «ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» 5 «

ای پیامبر! [و امت اسلام] زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید ، آنان را در هنگام پایان عدّه حیض [یعنی آن زمانی که از عادت پاک شده و با همسر آمیزش نکرده باشند] طلاق دهید و حساب عدّه را

نگه دارید ، و از خدا پروردگارتان پروا کنید ، و آنان را [در مدتی که عده خود را می گذرانند] از خانه هایشان بیرون مکنید ، و آنان هم [در مدت عده] بیرون نروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند [که در آن صورت بیرون کردنشان از خانه بی مانع است]. این حدود خداست ؛ و هر که از حدود خدا تجاوز کند ، یقیناً به خودش ستم ورزیده است . تو نمی دانی امید است خدا پس از این [در عده طلاق] ، مسئله ای پدید آورد [تا وسیله صلح و سازشی میان آنان شود .] «1» و چون به پایان زمان [عده] نزدیک شدند ، آنان را [با رجوع به زوجیت] به صورتی شایسته [که رعایت همه حقوق همسر داری است] نگه دارید یا از آنان به طرزی شایسته [که پرداخت همه حقوق شرعیه اوست] جدا شوید ، و [هنگام جدایی] ، دو عادل از خودتان را گواه [طلاق] گیرید . [و شما ای گواهان!] گواهی را برای خدا اقامه کنید . به وسیله این [حقایق] به کسی که همواره به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، اندرز داده می شود و هر که از خدا پروا کند ، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد . «2» و او را از جایی که گمان نمی کند روزی می دهد ، و کسی که بر خدا توکل کند ، خدا برایش بس است ، یقیناً خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند ؛ قطعاً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است . «3» و از زنان شما آنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند ، اگر شک دارید [که به سبب رسیدن به سن یائسگی یا عاملی دیگر است] عده آنان [پس از طلاق] سه ماه است . و [هم چنین عده] زنانی که [با وجود سن معمولی] عادت نشده اند [سه ماه است] و [پایان] عده زنان باردار ، روزی است که وضع حمل می کنند . و هر که از خدا پروا کند برای او در کارش آسانی قرار می دهد . «4» این حقایق بیان شده احکام خداست که آنها را به سوی شما نازل کرده است ؛ و هر کس از خدا پروا کند ، گناهانش را از او محو می کند و پاداش او «را بزرگ می دارد .» «5»

82- اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا «10»

خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است ، پس ای خردمندان مؤمن! از خدا پروا کنید . به راستی خدا به سوی شما کلامی استوار و باارزش نازل کرده است .

لیل

83- فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ ﴿٦﴾ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۖ ﴿٨﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۖ ﴿٩﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ ﴿١٠﴾ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۖ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۖ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۖ ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۖ ﴿١٤﴾

اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت «5» و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد؛ «6» پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم «7» و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی نیاز نشان داد «8» و وعده نیکوتر را تکذیب کرد، «9» پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می کنیم، «10» و هنگامی که [به چاه هلاکت و گودال گور] سقوط کند ثروتش [چیزی از عذاب خدا] را از او دفع نمی کند. «11» بی تردید هدایت کردن بر عهده ماست. «12» و به یقین دنیا و آخرت در سیطره مالکیت ماست «13» پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم. «14»

84- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. ۖ
سوره نور، آیه 30.

به مؤمنین بگو چشمهایشان را بر حرام ببندند و پاکدامن باشند که برایشان پاکیزه تر است و خدا از کارهایی که می کنید مطلع است.

85- «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ.» (سوره سبأ، آیه 37).

و ثروت و فرزندان شما فضیلتی نیست که شما را بما نزدیک کند مگر ایمان و عمل صالح داشته باشید

86- «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص 25).

از نفس تبعت نکن که تو را از راه خدا دور می نماید .

دانشمندانی هستند که منحرف شدند زیرا از نفسشان تبعیت نمودند . عاقلانی هستند که منحرف شدند زیرا اسیر نفس اماره شدند .

87- زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره 212)

یعنی زندگی دنیا برای کفار جلوه کرده و آنها مؤمنین را مسخره می کنند ولی در قیامت متقین بالاتر از کفار هستند و خدا به هر که بخواهد روزی بدهد بدون حساب می دهد .

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است»

88- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران 185)

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد»

89- قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى (نساء 77)

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست»

90- «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، آیه 7).

و عده خدا حتمی است ولی اکثر مردم نمی دانند . آنها ظاهر دنیا را قبول دارند ولی از آخرت غافلند !

91- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق، آیات 6 و 7).

همانا انسان وقتی خود را بی نیاز می بیند، سرکش می شود!

92- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» روزی که انسان کارهای خیر خود را می بیند و وقتی کارهای بدش را می بیند، آرزو می کند ای کاش بین او اعمال بدش فاصله زیادی بود.

93- «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ» هرگاه به او گفته می شود، تقوا کن! تکبرش او را به گناه می کشاند که جای او در جهنم است.

94- «إِغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید، آیه 20).

شیخ بهائی در تفسیر آیه فوق گفته است که مراحل زندگی انسان در این آیه به پنج دوره تقسیم شده است: 1- کودکی که به لعب و بازی مشغول است. 2- بلوغ که به لهو و سرگرمی مشغول می شود. 3- نهایت بلوغ که به آراستن و پوشیدن لباس فاخر و مرکب خوب و خانه زیبا می گذراند 4- کهولت که به فخر فروشی به حسب و نسب مشغول می شود 5- سالخوردگی که به جمع آوری و زیاد کردن مال و اولاد صرف می شود. (المیزان ذیل آیه مذکور).

95- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، آیه 35).

یعنی ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و در جستجوی وسیله الهی باشید! و در راه خدا مجاهدت نمایید شاید رستگار گردید.

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ
وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ
أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (1).

« سوگند به خورشید و گسترش روشنی اش ، و به ماه هنگامی که از پی آن برآید ، و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند ، و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد ، و به آسمان و آنکه آن را بنا کرد ، و به زمین و آنکه آن را گستراند ، و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود ، پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد . بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد ، رستگار شد . و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد . »

ایه الله سید طیب جزایری درتفسیر آیات شریفه (قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها) فرمود: خدا می فرماید: ای انسان! من تو را انسان آفریدم. پس انسان باش و انسان بمیر. حیوان نشو و حیوان نمیر!

97- «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَعْتَمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَعْتَمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ». (سوره انعام، آیه 119).

دست از گناهان ظاهری (مثلا شرابخواری) و باطنی (مثلا ریاکاری) بکشید که آنان که گناه می کنند بزودی به خاطر کارهایشان مجازات می شوند.

قرآن کریم فرموده در کارهای مربوط به تقوا هم را یاری کنید. (1)

و فرموده قیام در مسجدی که براساس تقوی بنا شده اولویت دارد. (2).

و فرموده کسی که بنیانش را بر تقوا بگذارد بهتراست از غیر خود. (3)

و فرموده عاقبت با متقین است. (4)

و فرموده بزرگداشت شعائر الهی نشانه تقوای دلهاست. (5)

و فرموده گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد ولی تقوای شما مورد عنایت الهی قرار می گیرد (6)

. و مومنین را به کلمه تقوی ملز فرموده و مومنین از دیگران به داشتن تقوا سزاوارترند. (7)

و مردم مامورند که اگر باهم در گوشی صحبت می کنند با موضوع تقوی باشد. (9).

و کسانی که هدایت شدند خداوند تقوی و هدایت آنان را زیاد می فرماید. (11)

(1) مائده 2.

(2) توبه 108

(3) توبه 109

(4) طه 132

(5) حج 32.

(6) حج 37

(7) فتح 26

(9) مجادله 9

(11) محمد 17

و فرموده متقین کسانی هستند که به غیب و آخرت ایمان دارند و نماز برپا داشته و از آنچه خدا به آنها داده انفاق می کنند. (1)

و فرموده (أَنْ اللَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (2)، و (أَنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) (3)، و (اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ) (4).

و فرموده خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند (5). و فرموده حقیقتاً خداوند رحمتش را برای متقین نوشته است. و فرموده (إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (6). و فرموده از گر متقین تقوا پیشه کنند قدرت تشخیص حق و باطل را به آنها کرامت نماید. (7) و فرموده (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) هر که تقوا پیشه کند راه خروج از گرفتاری را خدا برایش مهیا کرده و از جایی که خود نمی داند به او روزی دهد (8) و فرموده (إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) وقتی گروهی از شیاطین به متقین برمی خورند متقین بیاد خدا افتاده و از کید شیاطین مطلع می گردند. (9)، و فرموده (أَنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ) (10)، و فرموده (إِنْ لِلْمُتَّقِينَ لِحَسَنٌ مَأْبٍ) عاقبت متقین بسیار خوب است. (11).

و فرموده: قرآن کریم هدایت است برای متقین (هدی للمتقین) (12)، و قرآن کریم نصیحت است برای متقین (موعظه للمتقین) (13) و قرآن کریم تذکر است برای متقین (تذکره للمتقین) (14)،

(1) بقره 3 و 4

(2) توبه: 36، و 123.

(3) آل عمران: 76، والتوبه: 4 و 7.

(4) جائیه: 19.

(5) مائده: 27.

(6) حجرات: 13.

(7) أنفال: 29.

(8) طلاق: 2.

(9) أعراف: 201.

(10) هود: 49.

(11) ص: 49.

(12) بقره: 2.

(13) بقره: 66.

(14) الحاقه: 48.

و فرموده آخرت در نزد خدا مال متقین است. (الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ) (1)، و فرموده در قیامت متقین فوق کفار قرار دارند (2)، و فرموده خداوند متقین مانند بدکاران حساب نمی کند. (3)، و فرموده بهشت برای متقین آماده شده است. (أَنَّ الْجَنَّةَ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (7)، و فرموده بهشت خود را برای متقین زینت داده و به آنها نزدیک است. (أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ)، (8) و فرموده متقین بسوی بهشت بصورت گروهی حرکت می نمایند. (سَيَقُودُ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِلَى الْجَنَّةِ زَمْرًا) (9)،

(1) زخرف: 35.

(2) بقره 212

(3) ص 28

(4) مریم 85

(5) نبا 31

(6) دخان 51

(7) عمران 133

(8) ق 31. شعراء 90.

(9) زمر 73.

(10) زمر 20.

آیاتی دیگر در رابطه با آثار تقوا و آثار بی تقوایی:

ابراهیم 42: و خیال نکن خدا از اعمال ظالمین غافل است! بلکه حساب آنان را برای روزی که در آن، چشمها خیره بماند در حالی که سرها بالا گرفته، چشمشان بهم نخورد و دلشان خالی از هر سرور و شادی است، تأخیر انداخته است.

قارعه 8: «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَه - نَارٌ حَامِيَةٌ».

یعنی: و اما آنکه میزان کردارش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو چه دانی آن چیست؟
آتشی است سخت سوزنده!

حاقّه 25: «وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَذْرِ مَاحِسَابِيهِ يَأْتِيهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَىٰ مَالِيهِ هَلَكْتَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» .

و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش می دهند، می گوید: ای کاش! کارنامه ام به من داده نمی شد! و نمی دانستم حسابم چیست! ای کاش! مرگ پایان کار بود عالم مرا سودی نبخشید! قدرتم از دست رفت! - ندا آید: - او را بگیرید و در بندش کنید! سپس او را به جهنم اندازید!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ⁽⁹⁾ منافقون

ای مؤمنین! مواظب باشید که ثروت و فرزندان شما را از یاد خدا بازندارند که اگر اینگونه شود حتما زیان و ضرر کرده/ید

بخش سوم: تقوا در روایات

روایاتی درباره اهمیت و آثار خوب تقوا و آثار بد بی تقوایی

1- چه کسی قوی تر است؟

جوانان مسلمان سرگرم زور آزمایی و مسابقه وزنه برداری بودند. سنگ بزرگی آنجا بود که مقیاس قوت و مردانگی جوانان به شمار می رفت و هر کس آن را به قدر توانایی خود حرکت می داد. در این هنگام رسول اکرم رسید و پرسید:

«چه می کنید؟»

- داریم زور آزمایی می کنیم. می خواهیم ببینیم کدام یک از ما قویتر و زورمندتر است.

- میل دارید که من بگویم چه کسی از همه قویتر و نیرومندتر است؟

- البته، چه از این بهتر که رسول خدا داور مسابقه باشد و نشان افتخار را او بدهد. افراد جمعیت همه منتظر و نگران بودند که رسول اکرم کدام یک را به عنوان قهرمان معرفی خواهد کرد؟ عده ای بودند که هر یک پیش خود فکر می کردند الآن رسول خدا دست او را خواهد گرفت و به عنوان قهرمان مسابقه معرفی خواهد کرد.

رسول اکرم: «از همه قویتر و نیرومندتر آن کس است که اگر از یک چیزی خوشش آمد و مجذوب آن شد، علاقه به آن چیز او را از مدار حق و انسانیت خارج نسازد و به زشتی آلوده نکند، و اگر در موردی عصبانی شد و موجی از خشم در روحش پیدا شد، تسلط بر خویش را حفظ کند، جز حقیقت نگوید و کلمه‌ای دروغ یا دشنام بر زبان نیاورد، و اگر صاحب قدرت و نفوذ گشت و مانعها و رادعها از جلویش برداشته شد، زیاده از میزانی که استحقاق دارد دست درازی نکند.» وسائل، ج 2/ص 469

2- نامه‌ای به ابو ذر

نامه‌ای به دست ابو ذر رسید، آن را باز کرد و خواند. از راه دور آمده بود. شخصی به وسیله نامه از او تقاضای اندرز جامعی کرده بود. او از کسانی بود که ابو ذر را می‌شناخت که چقدر مورد توجه رسول اکرم بوده و رسول اکرم چقدر او را مورد عنایت قرار می‌داده و با سخنان بلند و پر معنای خویش به او حکمت می‌آموخته است.

ابو ذر در پاسخ فقط یک جمله نوشت، یک جمله کوتاه: «با آن کس که بیش از همه مردم او را دوست می‌داری بدی و دشمنی مکن.» نامه را بست و برای طرف فرستاد.

آن شخص بعد از آنکه نامه ابو ذر را باز کرد و خواند چیزی از آن سر در نیاورد. با خود فت یعنی چه؟ مقصود چیست؟ «با آن کس که بیش از همه مردم او را دوست می‌داری بدی و دشمنی نکن» یعنی چه؟ این که از قبیل توضیح و اوضاحت است! مگر ممکن است که آدمی محبوبی داشته باشد - آنهم عزیزترین محبوبها - و با او بدی بکند؟! بدی که نمی‌کند سهل است، مال و جان و هستی خود را در پای او می‌ریزد و فدا می‌کند.

از طرف دیگر با خود اندیشید که شخصیت گوینده جمله را نباید از نظر دور داشت، گوینده این جمله ابو ذر است، ابو ذر لقمان امت است و عقلی حکیمانه دارد، چاره‌ای نیست باید از خودش توضیح بخواهم.

مجدداً نامه‌ای به ابو ذر نوشت و توضیح خواست.

ابو ذر در جواب نوشت: «مقصودم از محبوب ترین و عزیزترین افراد در نزد تو همان خودت هستی. مقصودم شخص دیگری نیست. تو خودت را از همه مردم بیشتر دوست می داری. اینکه گفتم با محبوب ترین عزیزانت دشمنی نکن، یعنی با خودت خصمانه رفتار نکن. مگر نمی دانی هر خلاف و گناهی که انسان مرتکب می شود، مستقیماً صدمه اش بر خودش وارد می شود و ضررش دامن خودش را می گیرد.» ارشاد دیلمی.

3- جمع هیزم از صحرا

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرتها با اصحابش در سرزمینی خالی و بی علف فرود آمدند. به هیزم و آتش احتیاج داشتند، فرمود: «هیزم جمع کنید.» عرض کردند: «یا رسول الله! ببینید این سرزمین چقدر خالی است! هیزمی دیده نمی شود.» فرمود: «در عین حال هر کس هر اندازه می تواند جمع کند.»

اصحاب روانه صحرا شدند، با دقت به روی زمین نگاه می کردند و اگر شاخه کوچکی می دیدند بر می داشتند. هر کس هر اندازه توانست ذره ذره جمع کرد و با خود آورد. همینکه همه افراد هر چه جمع کرده بودند روی هم ریختند، مقدار زیادی هیزم جمع شد.

در این وقت رسول اکرم فرمود: «گناهان کوچک هم مثل همین هیزمهای کوچک است، ابتدا به نظر نمی آید، ولی هر چیزی جوینده و تعقیب کننده ای دارد، همان طور که شما جستید و تعقیب کردید این قدر هیزم جمع شد، گناهان شما هم جمع و احصا می شود و یک روز می بینید از همان گناهان خرد که به چشم نمی آمد، انبوه عظیمی جمع شده است.» بحار الانوار، ج 11/ ص 115

4- جویر و ذلفا

-چقدر خوب بود زن می گرفت و خانواده تشکیل می دادی و به این زندگی انفرادی خاتمه می دادی، تا هم حاجت تو به زن بر آورده شود و هم آن زن در کار دنیا و آخرت کمک تو باشد.

-یا رسول الله! نه مال دارم و نه جمال، نه حسب دارم و نه نسب، چه کسی به من زن می دهد؟ و کدام زن رغبت می کند که همسر مردی فقیر و کوتاه قد و سیاه پوست و بد شکل مانند من بشود؟!

-ای جویر! خداوند به وسیله اسلام ارزش افراد و اشخاص را عوض کرد. بسیاری از اشخاص در دوره جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را پایین آورد. بسیاری از اشخاص در جاهلیت خوار و بی مقدار بودند و اسلام قدر و منزلت آنها را بالا برد. خداوند به وسیله اسلام نخوتهای جاهلیت و افتخار به نسب و فامیل را منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی، عربی و عجمی در یک درجه اند، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر به وسیله تقوا و طاعت. من در میان مسلمانان فقط کسی را از تو بالاتر می دانم که تقوا و عملش از تو بهتر باشد. اکنون به آنچه دستور می دهم عمل کن. اینها کلماتی بود که در یکی از روزها که رسول اکرم به ملاقات «اصحاب صفه» آمده بود، میان او و جویر رد و بدل شد (بحار الانوار، جلد 11، چاپ کمپانی، صفحه 121).

5- یک اندرز

مردی با اصرار بسیار از رسول اکرم یک جمله به عنوان اندرز خواست. رسول اکرم به او فرمود:

«اگر بگویم به کار می بندی؟»

-بلی یا رسول الله!

-اگر بگویم به کار می بندی؟

-بلی یا رسول الله!

-اگر بگویم به کار می بندی؟

-بلی یا رسول الله!

رسول اکرم بعد از اینکه سه بار از او قول گرفت و او را متوجه اهمیت مطلبی که می خواهد بگوید کرد، به او فرمود:

«هر گاه تصمیم به کاری گرفتی، اول در اثر و نتیجه و عاقبت آن کار فکر کن و بیندیش، اگر دیدی نتیجه و عاقبتش صحیح است آن را دنبال کن و اگر عاقبتش گمراهی و تباهی است از تصمیم خود صرف نظر کن.» بحار الانوار، ج 11/ص 117

6- از آن ساعت که علی علیه السلام ضربت خورد تا آن ساعت که جان به جان آفرین تسلیم کرد، کمتر از چهل و هشت ساعت طول کشید، اما علی این فرصت را از دست نداد، دقیقه ای از پند و نصیحت و راهنمایی خودداری نکرد، وصیتی در بیست ماده به این شرح تقریر کرد و نوشته شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این آن چیزی است که علی پسر ابو طالب وصیت می کند. علی به وحدانیت و یگانگی خدا گواهی می دهد، و اقرار می کند که محمد بنده و پیغمبر خداست، خدا او را فرستاده تا دین خود را بر دینهای دیگر غالب گرداند. همانا نماز و عبادت و حیات و ممات من از آن خدا و برای خداست. شریکی برای او نیست. من به این امر شده ام و از تسلیم شدگان خدایم.

«فرزندم حسن! تو و همه فرزندان و اهل بیت و هر کس را که این نوشته من به او برسد، به امور ذیل توصیه و سفارش می کنم:

1. تقوای الهی را هرگز از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.

2. همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید، و بر مبنای ایمان و خداشناسی متفق و متحد باشید، و از تفرقه پرهیزید. پیغمبر فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو می کند فساد و اختلاف است.

3. ارحام و خویشاوندان را از یاد نبرید، صله رحم کنید که صله رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می‌کند.

4. خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند.

5. خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان. پیغمبر آنقدر سفارش همسایگان را کرد که ما گمان کردیم می‌خواهد آنها را در ارث شریک کند.

6. خدا را! خدا را! دربارہ قرآن. مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند.

7. خدا را! خدا را! دربارہ نماز. نماز پایه دین شماست.

8. خدا را! خدا را! دربارہ کعبه خانه خدا. مبادا حج تعطیل شود که اگر حج متروک بماند مهلت داده نخواهید شد و دیگران شما را طعمه خود خواهند کرد.

9. خدا را! خدا را! دربارہ جهاد در راه خدا. از مال و جان خود در این راه مضایقه نکنید.

10. خدا را! خدا را! دربارہ زکات. زکات آتش خشم الهی را خاموش می‌کند.

11. خدا را! خدا را! دربارہ ذریه پیغمبرتان، مبادا مورد ستم قرار بگیرند.

12. خدا را! خدا را! دربارہ صحابه و یاران پیغمبر. رسول خدا دربارہ آنها سفارش کرده است.

13. خدا را! خدا را! دربارہ فقرا و تهیدستان. آنها را در زندگی شریک خود سازید.

14. خدا را! خدا را! دربارہ بردگان، که آخرین سفارش پیغمبر دربارہ اینها بود.

15. کاری که رضای خدا در آن است در انجام آن بکوشید و به سخن مردم ترتیب اثر ندهید.

16. با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید، چنانکه قرآن دستور داده است.

17. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید. نتیجه ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آنگاه هر چه نیکان شما دعا کنند دعای آنها مستجاب نخواهد شد.

18. بر شما باد که بر روابط دوستانه میان خود بیفزایید، به یکدیگر نیکی کنید، از کناره گیری از یکدیگر و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت پرهیزید.

19. کارهای خیر را به مدد یکدیگر و اجتماعا انجام دهید، و از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود پرهیزید.

20. از خدا بترسید که کیفر خدا شدید است.

«خداوند همه شما را در کنف حمایت خود محفوظ بدارد، و به امت پیغمبر توفیق دهد که احترام شما و احترام پیغمبر خود را حفظ کنند. همه شما را به خدا می سپارم. سلام و درود حق بر همه شما.» مقاتل الطالبین، ص 28-44، کامل ابن اثیر، ج 3/ص 194-197،

7- علی علیه السلام می فرماید:

اعلموا عباد الله ان التقوى دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل، لا یمنع اهله و لا یحرز من لجا الیه. الا و بالتقوى تقطع حمه الخطایا (نهج البلاغه، خطبه 157).

بندگان خدا! بدانید که تقوا حصار و بارویی بلند و غیر قابل تسلط است، و بی تقوایی و هرزگی حصار و بارویی پست است که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه ببرد حفظ نمی کند. همانا با نیروی تقوا نیش گزنده خطا کارها بریده می شود

8- علی ع در خطبه 221 می فرماید:

فان تقوى الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلكه.

همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است.

9- علی علیه السلام در باره نگهبانی متقابل انسان و تقوا می فرماید:

ایقظوا بها نومکم و اقطعوا بها یومکم و اشعروها قلوبکم و ارحضوا بها ذنوبکم... الا فصولها و تصونوا بها (خطبه 233).

خواب خویش را به وسیله تقوا تبدیل به بیداری کنید و وقت خود را با آن به پایان رسانید و احساس آن را در دل خود زنده نمایید و گناهان خود را با آن بشوید... همانا تقوا را صیانت کنید و خود را در صیانت تقوا قرار دهید.

10- و هم می فرماید:

اوصیکم عباد الله بتقوی الله فانها حق الله علیکم و الموجهة علی الله حقکم و ان تستعینوا علیها بالله و تستعینوا بها علی الله (خطبه 233).

بندگان خدا! شما را سفارش می کنم به تقوا. همانا تقوا حق الهی است بر عهده شما و پدید آورنده حقی است از شما بر خداوند. سفارش می کنم که با مدد از خدا به تقوا نائل گردید و با مدد تقوا به خدا برسید.

11- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر شیعه ای که عملی را انجام دهد که ما نهی کردیم، قبل از مردن، به بلایی در مال یا در فرزند و یا در خودش، مبتلا می شود تا از آن گناه پاک شود و اگر باز گناهی به گردن داشت، در هنگام مرگ، جان کندش، با سختی همراه است تا پاک گردد! (بحار الانوار 157/6)

12- قبض روح سه دسته!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از آتش جهنم، قبض روح می کند:

مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد!⁽¹⁾

13- عزرائیل و لاطی!

عزرائیل، قبض روح شخص لواط کننده و دهنده‌ای که بدون توبه بمیرد، را با سجیل (سنگهایی که با آنها، اصحاب فیل، هلاک شدند.) انجام می‌دهد!⁽²⁾

1. میزان الحکمه .- ارشادالقلوب 188/1

2. بحار الانوار.

14- چند داستان درباره فشار قبر!

1- عمر دستور داد که غلامی که ارباب خود را کشته بود، را بکشند .

علی علیه‌السلام خبردار شد . غلام را خواست و به او فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت: بزور با من لواط کرد! علی علیه‌السلام از اولیاء مقتول پرسید: او را دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن کردیم . امام فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من

بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی علیه‌السلام باتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر او را شکافتند . ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی علیه‌السلام تکبیر گفت و فرمود: واللّه دروغ نگفته‌ام! بخدا سوگند! از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند و بدون توبه بمیرد، او را سه

روز بعد از دفن مهلت می دهند و سپس زمین او را فرو می برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور شود!⁽¹⁾

3- آورده اند که: حضرت عیسی علیه السلام از گورستانی عبور می کرد. قبری دید که آتش از آن بیرون می آمد. عصا بر آن قبر زده، بشکافت! شخصی را در میان آتش دید. فرمود: چه کرده ای که دچار عذاب شده ای؟ گفت: مردی بودم که بدنبال زنهای مردم می رفتم و کارهای ناشایست می کردم و زنا می نمودم! چون از دنیا رفتم، صدایی شنیدم که می گفت: او را بسوزانید! از آن روز مرا می سوزانند! عیسی علیه السلام نگاهش به ماری سیاه و عظیم افتاد! پرسید: ای مار! با این مسکین چه می کنی؟ گفت: از آن زمان که وی را دفن کرده اند، یک لحظه از او غافل نبوده ام و با زهری که اگر یک قطره از آنرا در رود نیل بریزند، همه آبهای آن زهر قاتل می گردد، بر او مشغول هستم!⁽³⁾

صدای بلند مرده از قبر

4- شیخ عباس قمی می گوید: روزی به قبرستان وادی السلام نجف اشرف رفتم. در بدو ورود، صدای نعره بلندی بگوשמ رسید که گویا شتری را داغ می کردند! آنچنان این ناله بلند بود که قبرستان تکان می خورد! با سرعت به طرف صدا رفتم تا شاید بتوانم آن شتر را نجات بدهم. ولی دیدم صدا از جنازه ای می آید که عده ای داشتند او را تشییع می کردند و به قبرش نزدیک می نمودند! آن جنازه نعره و ناله می زد، ولی هیچیک از افرادی که او را

1. مجمع المعارف و مخزن العوارف - میزان الحکمه 2807/4

3. خوبی ها و بدیها.

تشییع می کردند، متوجه نبودند!»^۱ داستانهایی از زندگی علماء.

15- تعجب امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالی که مخلوقات او را می بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالی که مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالی که متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی - آخرت - را ترک کرده است! 'بحار الانوار، ج 42/7'

16- روزی که فدیة از کسی، قبول نمی شود!

امام سجاد علیه السلام فرمود: بدان ای پسر آدم! پس از دنیا، روز قیامت است که همه مردم جمع می شوند و خداوند، همه اولین و آخرین را جمع می نماید و آن روزی است که در صور دمیده می شود و مردگان زنده می گردند و روزی است که از شخصی، فدیة قبول نمی شود و معذرت کسی، پذیرفته نمی شود و توبه برای احدی نیست! در آنجا فقط در مقابل حسنات، پاداش و در مقابل بدیها، مکافات است! هر مؤمنی که در این دنیا، یک سر سوزن، کار خیر کرده باشد، در روز قیامت، آنرا می بیند و هر مؤمنی که در این دنیا، یک سر سوزن، کار بد کرده باشد، آنرا می بیند. 'بحار الانوار، ج 60/7'

17- حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می آید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده ای از مردم، بصورت های مختلف، محشور می شوند.

2 - حرام خواران، بصورت خوک !

3 - ربا خواران، بصورت واژگون !

4 - قاضی ناحق، بصورت کور !

5 - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال !

6 - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود !

7 - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده !

8 - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه ای آتش !

9 - عیاشان، بدبوتر از مردار !

10 - متکبران، در پوششی از آتش ! (بحارالانوار 89/7)

18-انواع واقسام مجرمین در صحنه قیامت !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ساختمانی از روی ریا بسازد، در قیامت تا هفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به جهنم می افتد !

کسی که با زنی نامحرم، از دبر نزدیکی نماید یا با مردی یا نوجوانی لواط کند، روز قیامت، بدبوتر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود . در جهنم او را در تابوتی که میخ های آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها در بدنش فرو می رود و اگر عرق او را بر چهار صد اَمّت قرار دهند، همه می میرند و او از کسانی است که عذابش از همه بیشتر است !

کسی که مهر زنش را ندهد، نزد خداوند سبحان زناکار محسوب می شود! خداوند سبحان در قیامت به او می گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و - گاهی - همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند!

کسی که شهادتی را مخفی کند، خداوند سبحان گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم می گردد.

کسی که دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش، رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می گردد!

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، با غُل و زنجیر محشور شده و به جهنم برده می شود!

کسی که با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!

کسی که سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند سبحان در روز قیامت، استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می شود!

کسی که بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند سبحان در قبر آتشی بفرستد که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالی که مارهای سیاه او را نیش می زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد!

کسی که به فقری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند سبحان او را بصورت ذره ای محشور کند تا داخل جنم گردد!

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند سبحان عمل او را باطل کند و در قیامت، هفتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسی که شراب بخورد، خداوند سبحان از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل مردار بگندد، بطوری که اهل محشر از بوی آن اذیت می‌شوند سپس به جهنم برده می‌شود! و کسانی که در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسی که از پول فروش آن استفاده می‌کند، همه در گناه شریکند و هر کسی که شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد!

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می‌شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالی که میخهای آتشین بر چشمش فروشده، محشور می‌شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

کسی که برای ریاء به مردم غذا می‌دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می‌خورانند و این غذا در دلش، آتش می‌شود تا حساب، پایان یابد!

کسی که قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده و درغل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه‌ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می‌کنند!

کسی که علم را بیاموزد و به آن عمل نکند و حبّ دنیا و زینتهای آن بر او اثر کند،

مستوجب غضب الهی بوده و با یهود و نصاری در درک اسفل خواهد بود!

کسی که قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می‌زند تا داخل جهنم شود. و کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می‌شود و می‌گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من چشم داشتم؟ گفته می‌شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می‌شوی! سپس به دوزخ برده می‌شود! و کسی که قرآن را برای مباحات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خداوند سبحان در قیامت استخوانهای او را پراکنده می‌کند!

کسی که بر اخلاق بد زنش، صبر کند، خداوند سبحان بر هر بار صبر کردن، ثواب ایوب را به او می‌دهد و برای زنش در هر شبانه روز، به اندازه ریگ‌های زیاد، گناه نوشته می‌شود، و اگر مرد قبل از راضی شدن از همسرش، بمیرد، زنش روز قیامت، واژگون محشور می‌شود و با منافقین در درک اسفل است!

و کسی که دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند سبحان او را به جهنم می‌اندازد و عورت او را بر همه خلایق، آشکار سازد!

کسی که در کنار جاده‌ها، مکانهایی برای اسکان مسافرین درست کند، در قیامت، بر تختی از نور مبعوث شده و نور صورتش به اهل محشر، درخشانی می‌کند، بطوری که ایجاد مزاحمت برای نور حضرت ابراهیم در قبه‌اش می‌کند و مردم می‌گویند: این فرشته‌ای از فرشتگان است! (بحار الانوار، ج 216/7)

19- علی علیه السلام: هر که لواط کند، روز قیامت، جُنُب محشور شده و آبهای دنیا او را پاک نکند و خداوند سبحان بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند! (کافی 544/5)

20- رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کسی که در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه بر ده نفر، روز قیامت در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده محشور می‌شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می‌شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می‌شود! (بحار الانوار، ج 211/7)

21- امام پنجم علیه السلام: روز قیامت، مردمی از قبر محشور می‌شوند که دستهایشان به گردنشان بسته شده و نمی‌توان حتی به اندازه یک انگشت خود را آزاد کنند و ملائکه‌ای همراهشان است که آنان را سرزنش شدید می‌کنند! اینها کسانی هستند که بخاطر خیر کمی از خیر زیاد، مانع شدند و خداوند سبحان به آنها نعمت داد ولی حق خدا را نسبت به اموالشان ندادند. (بحار الانوار، ج 197/7)

22- رسول خدا صلی الله علیه و آله : رز قیامت، خداوند سبحان با سه دسته سخن نمی گوید و به آنان نظر - لطف - نمی کند و اعمال آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار، پادشاه ستمکار، آدم خود رأی و متکبر! (بحار الانوار، ج 223/7)

23- امام صادق علیه السلام : عذاب کسی که نطفه اش را در رحم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است . (بحار الانوار 541/5)

24- علی علیه السلام : کسی که در انجام گناه عجله می کند، روز قیامت زودتر از دیگران اشک می ریزد! (مستدرک الوسائل)

25- خواب عجیب پیامبر (ص)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند، عذاب کنند ولی وضو آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هرگاه می خواست آب بنوشد، مانع می شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می خواست به گروه پیامبران، که حلقه وار نشست بودند، بپیوندد، ولی نمی گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشانده! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و وارد نور کرد! دیدم مردی از امت، با مؤمنین صحبت می کرد. ولی آنها با او حرف نمی زدند آنگاه صله رحم آمد و گفت:

ای مؤمنین! با او سخن بگویید که او صله رحم می نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امتم را که دست و صورت خود را از آتش دور می کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امتم را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امتم را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از امتم را که نامه عملش به دست چپ بود. ولی خوف او از خداوند سبحان آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از امتم را که بر لبه جهنم ایستاده بود. ولی امیدش به خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امتم در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خداوند سبحان ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از امتم بر پل صراط می لرزید. ولی حسن ظنش به خداوند سبحان آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از امتم بر صراط است و گاهی بر سینه اش و گاهی بر دست و پایش می رود و گاهی معلق می شود. ولی صلوات او بر من آمد و او را بر

پایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از امتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود.

تا اینکه شهادت (لا اله الا الله) آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد! ^۱ بحار الانوار، ج

290/7

26-روزها سخن می گویند

امام صادق علیه السلام: هر روزی که می آید، آن روز می گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و روز قیامت بر اعمال تو شهادت می دهم! پس در من و بوسیله من کار خیر انجام بده تا روز قیامت به نفع تو شهادت بدهم. و بدان که بعد از امروز دیگر مرا نخواهی دید! و شب هم به همین صورت با انسان سخن می گوید. ^۱ بحار الانوار، ج 181/68

27-روز تغابن

امام صادق ع: - روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانة به او نشان می دهند . وقتی نگاهش به خزانة ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند ! این خزانة مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است . سپس چشمش به خزانة ای می افتد که تاریک و بدبو و ترس آورنده است ! با دیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند ! و این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است ! سپس خزانة ای به او نشان می دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه چیزی که او را ناراحت کند ! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است ! او با دیدن این خزانة تأسف می خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است . همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» یعنی: آن روز، روز تأسف است . (میزان الحکمة . 28-راحت ترین عذاب جهنم

امام صادق علیه السلام: راحت ترین عذاب جهنم عبارتست از انداخته شدن در دریای آتش و پوشاندن دو کفش که حتی بندهای آن از آتش است ! بطوری که از شدت حرارت مغزش بجوش می آید و او خیال می کند که عذابش از همه سخت تر است . (زاد المعاد .

29-علی علیه السلام میفرماید: (من ترك الشهوات كان حُرّاً).

کسی که شهوات را ترک کند آزاد مرد است . (کنز الفوائد 1/349)

30-امام ششم علیه السلام فرمود پرهیز کنید از هوای نفستان همانطوری که از دشمنانتان حذر می کنید زیرا برای مرد چیزی دشمن تر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست .

31-همچنین حضرت فرمود: کسی که مالک نفسش باشد و او را کنترل کند در هنگامی که نفس به حرام رغبت می کند و از واجب فرار می کند و چیز نامشروع از خوراکی می خواهد و زمانی که عصبانی است و زمانی که راضی است، خداوند سبحان بدنش را بر آتش حرام می کند.^۱ جامع الاخبار/185

32-داستان:نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید . روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد . خانم گفت : بوسیله ای او را داخل قصر کن .

همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش در شگفت شد در خواست گناه کرد . عابد امتناع ورزید . زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری ! عابد چون راه چاره را مسدود دید . پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم ، زن بکنیز گفت : ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام بدهد .

عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت؟ ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی . اکنون خود را از این بام به زیر انداز . بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکرنزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد . تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بیاندازد هربادا بادا.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برو . بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد . او را ببال خود دریاب تا آزرده

نشود. به محض افتادن عابد، جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زبیل هایش در همان قصر ماند عابد به خانه اش رفت و زنش پرسید پول زبیل ها را چه کردی؟

گفت: امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم. زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد.

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. عابد گفت: از تنور آتش بردار. آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت تو در پیش خداوند سبحان منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر بر همین زندگانی بهتر است. 'خوبی ها و بدی ها'

33- علی علیه السلام فرموده است: (مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق).

کسی که مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است. 'غررالحکم/305'

34- همچنین فرمود: (من احب المکارم اجتنب المحارم).

کسی که کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند. 'کنزالفوائد/279/1'

35- علی علیه السلام فرمود: مقهور کنید این نفوس سرکش را که خود سر و بی قیدند اگر خواسته های آنها را پیروی نمایید شما را در پرتگاه می افکند. 'میزان الحکمة/4/3480'

36- همچنین می فرماید: اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید شما را کور و کر می کند و سرانجام موجب هلاک شما می شود. 'خوبی ها و بدی ها'

37- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که وارد خانه‌ای نمی‌شود الا اینکه آن خانه را خراب کرده و عمر را بی‌برکت می‌کند. خیانت، شراب خواری، زنا و دزدی. (ثواب الاعمال / 242)

38- علی علیه السلام فرمود: کسی که دائماً فکرش در گناهان دور می‌زند عاقبت مرتکب گناه می‌شود. (غررالحکم / 307)

39- امام پنجم علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی‌رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می‌شود.

40- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی‌شود جز آنکه سومی آنها شیطان است. (مستدرک الوسائل 14 / 266)

41- علی علیه السلام درباره دوری از محرمات می‌فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است. (غررالحکم / 260)

42- داستان: عابد بنی اسرائیل

در بنی اسرائیل عابدی بود که همیشه می‌گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

ابلیس که از این حرف او در ناراحتی بود شیطانی را فرستاد که او را وادار کند بگوید: العاقبه للاغنياء ! یعنی عاقبت با پولدارهاست ! شیطان مذکور با عابد دیدار کرده و این پیشنهاد را به او کرد ولی عابد قبول نکرد و قرار گذاشتند که راجع به این سخن از یکفیری که می‌بینند بپرسند. و هر که محکوم شد دست او را قطع نمایند. به یکنفر برخوردند و از او پرسیدند او گفت: العاقبه للاغنياء !

لذا دست راست عابد قطع شد ولی باز او می‌گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. باز از شخص دیگری پرسیدند و او هم حرف شیطان را تأیید کرد پس دست دیگرش را قطع کردند اما او مرتب می‌گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. و قرار گذاشتند که این بار هر کدام محکوم

شد گردنش قطع شود . خداوند سبحان ملکی را فرستاد . آندو از او سؤال کردند واو گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . و گردن شیطان را قطع کرد و دست عابد را هم شفاداد .

43-امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج» هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسایل جنسی نیست (میزان الحکمه 1802/3)

44-ارزش جهاد با نفس

در روایت است که چون عده‌ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به استقبال آنان بیرون رفته بود پس زمانی که حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود: مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند .

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه‌های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است . (میزان الحکمه 453/1)

45-در روایت است: همانا زمین، روزی هفتاد بار ندا می کند: ای پسر آدم ! هر چه می خواهید بخورید و لذت ببرید، که به خدا قسم ! گوشت و پوستان را خواهم خورد ! (خوبی‌ها و بدی‌ها .)

46-گریه امیرالمومنین علیه السلام در بازار

«روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب و کاسبی هستند به گریه افتاد . وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که به دنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می‌پردازید . پس کی به یاد خدا هستید؟»

47- «امیر المؤمنین علیه السلام : چه بسا غافلی که لباسی را آماده می کند ولی همان لباس کفنش می شود و خانه ای را می سازد تا در آن سکن شود ولی همان قبرش می گردد!»⁽¹⁾

48- «امیر المؤمنین علیه السلام : تعجب از کسی که به حساب قیامت یقین دارد، چگونه غافل می شود؟»⁽²⁾

49- «امیر المؤمنین علیه السلام درباره اوصاف مؤمنین: گرسنه اند زمانی که مردم سیرند! بیدارند زمانی که مردم خوابند! دعا می نمایند زمانی که مردم غافلند! گریه می نمایند زمانی که مردم خندانند!»⁽³⁾

50- «رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای اباذر! همت کن تا کار خوب بکنی اگر چه به آن موفق نشوی تا جزو غافلین نباشی!»⁽⁴⁾

51- «خداوند: ای عیسی ! غافل مباش که غافل از من دور است!»⁽⁵⁾

52- «رسول خدا صلی الله علیه و آله : دعا کنید در حالی که به اجابت یقین دارید ! و بدانید که خدا دعای کسی که با دل غافل دعا کند قبول نفرماید»⁽⁶⁾

53- «رسول خدا صلی الله علیه و آله : پرهیزید از نگاه بی خود و بی جهت ! که باعث تولید هوای نفس و غفلت می شود.»⁽⁷⁾

54- «امیر المؤمنین علیه السلام : کسی که غفلتش زیاد باشد، زودتر هلاک می شود!»⁽⁸⁾

55- «امیر المؤمنین علیه السلام : اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفلة عنه و کیف غفلتکم عما لیس یغفلکم؟»⁽¹⁰⁾

1. اصول الدین، ص 485.

2. العدد القویة، ص 159.

3. اعلام الدین، ص 135.

4. اعلام الدین، ص 201.

5. اعلام الدین، ص 229.

6. اعلام الدین، ص 295.

7. اعلام الدین، ص 340.

8. محاسبه النفس، ص 78.

9. اصول الدین 7 ص 191.

10. نهج البلاغه-بحار الانوار 112/75

56-«رسول خدا صلی الله علیه و آله : برای خدا فرشته ای است که هر شب فرود آمده و ندا می نماید:

ای بیست ساله ها ! جدیت و تلاش کنید .

ای سی ساله ها ! دنیا شمارا گول نزنند !

ای چهل ساله ها ! برای ملاقات با خود چه آماده کرده اید؟

ای پنجاه ساله ها ! ترساننده سراغتان آمد !

ای شصت ساله ها ! موقع درو رسید !

ای هفتاد ساله ها ! صدا شدید پس جواب بدهید !

ای هشتاد ساله ها ! مرگ سراغتان آمد ! در حالی که غافلید !

آن گاه گوید اگر به خاطر بندگان نماز خوان و مردان خاشع و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده نبود عذاب بر شما ریخته می شد!» (مستدرک، ج 3، ص 43).

57- دیوانه واقعی

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی دیدند عده ای دور شخصی جمع شده اند از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه ای است! حضرت فرمود این دیوانه نیست بلکه مریض است. دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را در معصیت صرف می نماید!» (میزان الحکمه 1/442)

58- مخالفت با نفس موافقت با خدا است

مردی بنام مجاشع نزد پیامبر آمد و پرسید: چه راهی برای خداشناسی است؟

فرمود: خودشناسی. پرسید: چه راهی برای موافقت با خدا است؟ فرمود: مخالفت با نفس. پرسید: چه راهی برای رضایت خدا است؟ فرمود: عصبانی کردن نفس. پرسید: چه راهی برای وصل به خدا است؟ فرمود: دور کردن نفس. پرسید: چه راهی برای اطاعت خدا است؟ فرمود: معصیت نفس. پرسید: چه راهی برای یاد خدا است؟ فرمود: فراموش کردن نفس. پرسید: چه راهی برای نزدیکی به خدا است؟ فرمود: دوری از نفس. پرسید: چه راهی برای مانوس شدن با خدا است؟ فرمود: وحشت از نفس. پرسید: چه راهی برای رسیدن به اینها است؟ فرمود: کمک گرفتن از خدا برای مخالفت با نفس. {بحار ج 77 ص 27}

59- یوسف نبی

ابن عباس می گوید: در ایامی که یوسف علیه السلام نزد عزیز مصر بسر می برد روزی زلیخا در مقابل یوسف قرار گرفت. چون یوسف به او نگاه نمی کرد زلیخا گفت به من نگاه کن. یوسف گفت: می ترسم کور شوم. زلیخا گفت چشمهایت چقدر زیبا هستند! یوسف جواب داد چشم هایم اولین اعضایم هستند که در قبر از بین می روند. زلیخا گفت: چقدر خوش بویی؟ یوسف گفت: اگر سه روز بعد مرگم

بوی مرا احساس کنی از من فرار می کنی! زلیخا گفت: چرا به من نزدیک نمی شوی؟ یوسف گفت: می خواهم با دوری از تو به خدا نزدیک شوم. زلیخا گفت: رختخواب من حریر و نرم است. بلند شو و نیاز مرا برطرف کن! یوسف گفت: می ترسم بهشت از دستم برود. زلیخا گفت پس تو را به شکنجه گران تحویل می دهم! یوسف گفت در این صورت پروردگارم مرا کفایت خواهد کرد. (بحار ج 12 ص 270)

60- از امام رضاع سوال شد خیر دنیا و آخرت در چه چیزی جمع شده است؟ فرمود مخالفت با نفس. (الفقه : ص 390).

در روایت آمده است که :

61- افراد باتقوا محل امن و پناهگاه مردم هستند (6).

62- خداوند ضمانت کرده که شری را که متوجه افراد باتقوا شده تبدیل به خیر کند (7).

63- هر که با تقوا به خدا پناه ببرد خدا به او پناه می دهد و با تقوی در پناه الهی خواهد بود و از هر بلائی دور خواهد شد. (8) که خداوند فرمود (إن المتقين فی مقام أمين). حقیقتاً متقین در مقام امن الهی پناه می گیرند. (9)

64- اگر آسمان و زمین بر انسانی بسته شود ولی او تقوا پیشه کند خداوند راه خروج از این بن بست را برایش فراهم نماید. (10).

(6) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 283 .

(7) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 285 .

(8) همان

(9) دخان 51.

(10) غرر الحکم و درر الکلم : ج 5 ، ص 118 - بحار الأنوار : ج 70 ، ص 285 .

65- تقوا دوی درد دلها و باز شدن چشم دلها و پاک نمودن چرک نفسهاست. (1).

66- باتقواترین مردم کسی است که حق را بگوید چه به نفعش و چه به ضررش باشد. (2).

67- و هیچ کرامتی بالاتراز عزت تقوانیست (3) ..

68- واینکه فرد متقی محبوب همه اقشاراست. (6).

69- واینکه قیامت عروسی متقین است. (7).

70- واکثر کسانی که وارد بهشت می شوند بواسطه تقوی الهی است. (8).

(1) نهج البلاغه : خطبه 198 - بحار الأنوار : ج 70 ، ص 284.

(2) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 288.

(3) همان

(6) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 286.

(7) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 286 و 288.

(8) بحار الأنوار : ج 70 ، ص 288.

71- قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام : من لم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن

له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه .

ترجمه :

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اندرز دهنده ای از درون قلب خود و باز دارنده ای از درون

جان خود نداشته باشد و همدمی ارشادگر با او نباشد دشمنش (که همان هوای نفس و شیطان است)

برگردن او چیره می گردد. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

72- عن الصادق علیه السلام قال : من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتهی و اذا غضب و اذا

رضی حرم الله جسده علی النار.

ترجمه :

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: کسی که در هنگام فریفته شدن به چیزی و هنگام ترس و زمانی که میل به چیزی پیدا می کند و یا خشمگین و یا خوشنود می گردد مالک نفس خویش باشد (خو را نگاه دارد) خداوند بدن او را بر آتش حرام می گرداند. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

73- از امام سجاد علیه السلام روایت است که فرمود: حق خدای بزرگ بر تو این است که تنها او را پرستش کنی و چیزی را شریک او به شمار نیاوری پس هرگاه از روی اخلاص و صفای باطن چنین کنی خدای سبحان بر خود لازم می داند که امر دنیا و آخرت را کفایت کند. و حق نفست بر تو این است که آن را در راه فرمانبرداری از خدای عزوجل به کار واداری . و حق زبان این است که او را بزرگتر و شریف تر از آن بدانی که ناسزا گوید و او را به خیر و ترک سخنان زائد و بی فائد و نیکی به مردم و گفتار نیک درباره مردم عادت دهی و حق گوش آن است که او را از شنیدن غیبت و هر آنچه شنیدنش جایز نیست ، پاک سازی . و حق چشم آن است که آن را از دیدن هر آنچه دیدنش بر تو حرام است بر بندی و از راه نظر با دیدگانت عبرت گیری . و حق دستانت این است که آنها را به سوی چیزی که بر تو حلال نیست نگشایی . و حق پایهایت آن است که به وسیله آنها به سوی چیزی که بر تو روا نیست گام بر نداری پس تو با این دو پا بر (صراط) می ایستی پس بنگر تا نلغزی و در آتش فرو نیفتی . و حق شکم بر تو این است که آن را ظرف و جایگاه حرام قرار ندهی و اضافه بر سیری نخوری . و حق عورت تو بر تو این است که آن را از زنا نگه داری و از اینکه کسی به آن نظر افکند آن را حفظ کنی و حق نماز این است که بدانی نماز ورود بر خدای عزوجل است و تو در نماز در پیشگاه او ایستاده ای پس اگر این را (از صمیم جان) دریابی ایستادنت در برابر او ایستادن بنده ای خوار و کوچک و آرزومند و ترسان و امیدوار و بیمناک و بی چیز و زار خواهد بود و (در این حال)

خداوندی را که در برابرش با آرامش و وقار ایستاده ای بزرگ می شمری و با (تمامی) قلبت به نماز روی می آوری و حقوق و حدود آن را به پای می داری و... (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

74- از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مومن دارای توانایی در دینداری و ثبات در نرمی و ایمان در یقین و حرص در دریافت دانش و نشاط در هدایت و نیکی در پایداری و دانش در بردباری و زیرکی در مدارا و سخاوت در مسیر حق و میانه روی در هنگام ثروتمندی و تحمل در زمان نداری و عفو در وقت قدرت و فرمانبرداری خدا در پند و اندرز دادن و باز ایستادن از شهوترانی و پارسایی در هنگام خواهش نفس و حرص در جهاد و نماز در وقت گرفتاری و صبر در سختی است و در فتنه ها با وقار و در دشواری ها صبور و در فراخی شکرگزار است و غیبت و درشتخوری و خشن نیست و چشمش بر او پیشی نمی گیرد (یعنی اینگونه نیست که ابتدا نگاه کند و سپس از نگاه خود پشیمان شود بلکه از آغاز نگاه نمی کند) و شکمش او را رسوا نمی کند و عورتش بر او چیره نمی شود و بر مردم حسد نمی ورزد، سرزنش می شود و سرزنش نمی کند و اهل اسراف نیست، ستمدیده را یاری می کند و بر بیچاره رحم می آورد، نفس او از او در سختی است و مردم از او در راحتی اند، میل به عزت و ارجمندی دنیا ندارد و از ذلت دنیا بی تابی نمی کند، مردم می کوشند که روی آورند و کوشش او در این است که به کار خود (و تهذیب نفس خود) مشغول باشد، در بردباری اش کمبودی نیست و در رای و نظرش سستی راه ندارد و در دینش زیان و خسارت نباشد، کسی را که از او مشورت خواهد راهنمایی می کند و کسی را که از او درخواست کمک کند کمک می کند و از فحش و نادانی ترسان است. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

75- از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیه السلام و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی روایت کنند که فرمود: هر کس که گناهی یا امر شهوانی بر او

عرضه شود و او از ترس خدای عزوجل از ارتکاب آن خودداری کند خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می گرداند و از بی تابی بزرگ روز قیامت او را ایمن می کند و در مورد او به آنچه که در کتابش وعده داده است وفا خواهد کرد خداوند در کتابش فرمود: (و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت باشد) (54) آگاه باشید کسی که دنیا و آخرت به او عرضه شود و دنیا را بر آخرت برگزیند در روز قیامت خدای عزوجل را در حالتی دیدار خواهد کرد که هیچ حسنه ای که به سبب آن از آتش محفوظ بماند ندارد و کسی که آخرت را برگزیند و دنیا را واگذارد خداوند از او خشنود خواهد شد و بدیهای کردارش را بر او بیخشاید. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

76- عبدالله بن سنان گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فرشتگان برترند یا فرزندان آدم؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: خداوند در وجود فرشتگان عقل بدون شهوت و در وجود حیوانات شهوت بدون عقل و در وجود انسان هر دو را ترکیب نمود پس کسی که عقلش بر شهوتش چیره شود از فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غالب آید از حیوانات بدتر خواهد بود. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

77- راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی هستند که گناه می کنند و می گویند: امید (به بخشش الهی) داریم، پس اینان پیوسته چنین اند تا اینکه مرگ به سراغشان می آید. حضرت فرمود: اینها گروهی هستند که به آرزوها گرایش دارند، دروغ می گویند، امیدوار به رحمت الهی نیستند زیرا کسی که به چیزی امید دارد آن را طلب می کند و کسی که از چیزی بیم دارد از آن می گریزد. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

78- هیشم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که خدا ترس باشد خداوند خوف و هیبت او را در همه چیز می افکند و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

79- از امام موسی به جعفر علیه السلام روایت است که به یکی از فرزندانش فرمود: ای پسر کم! بر حذر باش از اینکه خداوند تو را در حال گناهی که تو را از انجام آن نهی نموده است ببیند و بر حذر باش از اینکه خداوند تو را در انجام طاعتی که به انجام آن فرمان داده است غائب ببیند. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

80- مفضل بن عمر گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که سخن از اعمال به میان آمد پس من عرض کردم: وه که چقدر عمل من ناچیز است. حضرت فرمود: ساکت باش و از خدا طلب مغفرت کن. سپس فرمود: عمل کم که همراه با تقوا باشد از عمل زیاد که بدون تقوا باشد بهتر است. عرض کردم: عمل زیاد بدون تقوا چگونه است؟ حضرت فرمود: آری مثل مردی که مردمان را طعام می دهد و با همسایگانش مدارا می کند و توشه اش را آماده و مهیا می سازد ولی هنگامی که دری از حرام به رویش باز می شود از آن در وارد می شود و این عمل بدون تقواست و دیگری چنین اعمالی ندارد ولی هنگامی که دری از حرام به رویش گشوده می شود وارد نمی شود. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

81- امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای چنین فرمود: آگاه باشید که گناهان اسبان سرکشی هستند که گنهکاران بر آنها بار شده اند و دهنه آن اسبان رها شده پس آن اسبان سرکش سواران خود را در

آتش سرنگون کنند و آگاه باشید که تقوی مرکبی رام را می ماند که اهل تقوی بر آن سوار گشته و مهار مرکبها به دست آنان است و مرکبها آنان را به بهشت وارد کنند. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

82-امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: بسیاری از مواقع از پدرم می شنیدم که می فرمود: شیعه ما نیست کسی که سخن گفتنش با زنان پرده نشین از روی پارسایی (یعنی همراه با اجتناب از گناه) نباشد و از دوستان ما شمرده نمی شود کسی که در قریه ای که ده هزار نفر در آن زندگی می کنند باشد و در بین آنان پارسا تر از او هم وجود داشته باشد. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

83-امام صادق علیه السلام فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که به زبان (از دوستی ما) دم زند اما در اعمال و اخبار ما با ما مخالفت کند ولیکن شیعه ما کسی است که با زبان و قلبش با ما توافق باشد و از اخبار ما پیروی کند و همانند ما عمل کند. (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

84-امام صادق علیه السلام در رساله ای به سوی اصحابش فرمود: و بر حذر باشید از اینکه نفس شما به سوی چیزی که خداوند بر شما حرام نموده مایل و حریص شود زیرا کسی که در این دنیا درباره حرام الهی پرده دری کند خداوند بین او و بهشت و نعمتها و لذتها و ارجمندی همیشگی که برای اهل بهشت است برای همیشه حائل و مانع می شود - تا آنجا که فرمود: - بر حذر باشید از اصرار نمودن بر ارتکاب چیزی که خداوند در قرآن حرام نموده . خداوند در قرآن فرموده : (و اصرار نورزند بر آنچه که انجام داده اند در حالی که می دانند). (جهاد با نفس-شیخ حرعاملی)

85-امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : به راستی که بنده به خاطر گناهی از گناهانش یکصد سال محبوس و زندانی می شود و او از درون زندان خود به همسرانی

که در بهشت برای او وجود دارند می نگرد که چگونه آنان مشغول تنعم و بهره بردن هستند. (جهاد با نفس - شیخ حر عاملی)

تقوا در نهج البلاغه

86- اَعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْزِعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى

دانسته باشید هیچ چیز از طاعت خدا نیست جز آنکه آن مخالف میل و هیچ چیز از عصیان الهی نیست جز آنکه موافق میل است (زیرا که قوای نفسانی بر قوای عقلانی میچربند) آی خدا بیامرزد آن رادمردی را که دل از شهوت برکنده ، و هوای نفس را از خویش دور سازد ، چرا که این نفس (انسانی) دورترین چیزی است از حیث دوری از شهوت ، و همواره به پیروی از آرزوی خویش عاشق گناه است

87- اَلْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ اَلنَّهْيَةُ اَلنَّهْيَةُ وَ اَلِاسْتِقَامَةُ اَلِاسْتِقَامَةُ ثُمَّ اَلصَّبْرُ اَلصَّبْرُ وَ اَلْوَرَعُ اَلْوَرَعُ اِنْ لَكُمْ نَهْيَةٌ فَانْتَهُوا اِلَى نَهْيَتِكُمْ وَ اِنْ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ وَ اِنْ لِلْاِسْلَامِ غَايَةٌ فَانْتَهُوا اِلَى غَايَتِهِ وَ اُخْرُجُوا اِلَى اَللّٰهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ اَنَا شَهِدُ لَكُمْ وَ حَاجِبُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ

مردم ، کار نیک کار نیک ، پایان پایان ، پایداری پایداری ، شکیبایی شکیبایی ، پرهیز پرهیز ، (در کردارهای پسندیده که عبارت از خدمت بخدا و خلق است ، بسیار بسیار کوشش کنید و آنرا بپایان رسانده ، و نگهداریش کنید ، و به نیروی صبر و شکیب از گناه خودداری کنید تا رستگار شوید شما را نهایت و پایانی است خود را بآن برسانید ، شما را پرچم و نشانه ایست ، رستگاری و هدایت را از آن فرا گیرید (قوانین پیغمبر و ائمه طاهرين (ع) را بکار بندید) اسلام را پایان و انتهائی است ،

خویش را بآن انتهای و پایان برسانید (از نواهی خدا دور و باوامرش عامل باشید) بسوی خدا روی آورید

بدانید که (من روز قیامت برای شما گواه ، و از جانبان حجّت و دلیل آورنده میباشم .

88- إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَىٰ وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَطُوبَىٰ لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

آی مردم ، خنک آن پاک مردیکه زشتی خودش از زشتی دیگرانش نگهداشت ، خوشا بحال کسیکه در خانه خود بنشیند ، و روزی خود را بخورد ، و سرگرم فرمانبرداری پروردگارش بوده بر گناه خویش بگرید (و اگر ممکن شد بامر بمعروف و نهی از منکر برخیزد) پس او بکار خویش مشغول و مردم از (آزار دست و زبان) او آسوده اند .

89- صفات متقین در خطبه همام

رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ ؟ هَمَّامٌ ؟ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا ؟ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَقَالَ ع عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا ؟ هَمَّامٌ ؟ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ ؟ هَمَّامٌ ؟ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى ؟ النَّبِيِّ ص ؟ ثُمَّ قَالَ ع أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَأَلْمُتُّونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مُنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نَزَلْتُ فِي الرِّخَاءِ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ

أَرْوَاهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ تِجَارَةٌ مُرَبِّحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَاسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ؟ الْقُرْآنِ؟ يُرْتَلُّونَهَا تَرْتِيلًا يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفُهُمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكٍ رِقَابِهِمْ وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَتْرَارٍ اتَّقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّازِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُوِلُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْتِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ بِنَفْسِي اللَّهُ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در اوصاف اهل تقوی و پرهیز) (از راویان آثار چنین) روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام را یاری بود ، نامیده شده بهمام (ابن شریح ابن یزید از طایفه سعد العشیره) و این همام مردی بود عابد (و شب زنده دار روزی او) به حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین اوصاف پرهیزکاران را برای من طوری بیان فرمائید که گوئی آنها را می بینم ، حضرت کمی در پاسخش کندی کرده سپس بطور اجمال فرمودند : ای همام (او لا تو خود) از خدای بترس و نیکوکار باش ، زیرا که خداوند در قرآن (در سوره 16 آیه 128) فرماید : إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا ، وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ خدا با پرهیزکاران ، و نیکوکرداران است ، (بنابر این تو بکوش تا خویش را در شمار این دسته در آوزی رستگار خواهی شد) این جواب (مفید و مختصر) همام را قانع ساخت و (برای توضیح بیشتری) حضرت را سوگند داد ، لذا مولای متقیان علیه السلام حمد و ثنای خدای را بجای آورده ، بر پیمبر و آلش درود فرستاده و سپس فرمودند :

بدان ای همام ، خداوند تعالی خلائق را بیافرید ، و در آن هنگام از فرمانبرداری آنان بی نیاز بود (و از

نافرمانیشان ایمن و بر کنار چرا) زیرا که گناه گنهکار و طاعت فرمانبردار بحال او زیان و سودی نداشت (و ندارد و نتیجه این دو عاید خود مردم است) آنگاه وسائل زندگی را بین آنان تقسیم کرد ، و برای هر کس در دنیا جایگاهی مقرر فرمود (یکی را بحسب ظاهر دارا و دیگری را نادار و آن را ارجمند و این را خوار قرار داد) پس فقط در جهان پرهیزکارانند که دارای ستودگیها هستند (و بس زیرا که) آنان سخنشان درست ، لباسشان میانه ، روشنشان فروتنی است ، دیده از هر چه که خدا برایشان نپسندیده پوشیده اند ، و بهر دانشی که بحالشان سودمند است گوش فرا داده اند ، هنگام سختی و گرفتاری چنانند که دیگران در خوشی و آسایش (چون هر دو را از جانب خدا میدانند ، لذا در هر دو حال یکسانند) اگر نبود مدّت مرگی که خدا در کتابش برای آنها معین فرموده ، البته یک چشم برهمزدن جانهایشان از شوق ثواب و بیم از عقاب در پیکرهایشان نمی پائید ، خدا در نزدشان بزرگ و هر چه جز او است در چشمشان کوچک است ، باورشان درباره بهشت همچون کسانی است که آن را دیده ، و در آن کرم عیش اند ، و ایمانشان درباره جهنّم همچون کسانی است که آنرا دیده و در آن معذبند ، دلشان اندوهگین آزارشان از مردم برکنار ، پیکرهایشان لاغر ، خواهشهایشان سبک ، نفوس شان عفیف و پاکیزه ، برای آسایش همیشگی (عقبی) روزکی چند را (که در این جهانند) به شکیبائی گرایند ، و این تجارت سودمند را پروردگارشان برایشان آماده فرموده است (تا از دنیا و هوی بگذرند بخدا و عقبی برسند ،

عروس دلفریب) جهان بآنان روی آورد آنها باو پشت کردند ، آنها را اسیر و گرفتار (رنجهای) خویش کرد ، آنها برخی کردن جان از آن رهیدند ، همینکه شب در آید (و کَلِّیه موجودات بخواب ناز روند آنها با سوز و گداز و عشق و نیاز برای نماز) پبای خیزاند ، و آیات شریفه قرآن را با درنگ و اندیشه (در معانی دلپذیر آن) خواندن گیرند ، و خویشان را بدان اندوهگین خواهند ، میکوشند تا مگر داروی درد خود را در آن جویند همینکه بآیه رسیدند که در آن تشویش (ثواب) است از فرط عشق و امید در آن متوقف شوند ، و نفوسشان را از شوق بآن عرضه داشته ، و پاداشی که از آن منظور است نصب العین خویش قرار دهند ، همینکه بر خوردند بآیه که در آن تهدید (بعقاب) است آنرا بگوش دلهاشان بشنوانند ، و گمان کنند که نعره دلخراش اهل دوزخ در بیخ گوششان است ، همه کمرهاشان (برای رکوع) خم ، پیشانیها ، کف دستها ، زانوها ، و اطراف اقدامشان (بخاک درگاه دوست در حال سجده) فرش و از خدایتعالی خواهان آزادی گردن های خویش (از آتش دوزخ)

میباشند (این کردار شب آنها است لکن) همینکه روز میشود (و خورشید بر کائنات تابش میگیرد) آنها بردباران ، دانشمندان ، نیکویان ، پرهیزکارانند ، ترس از خدا بسان تیرهای تراشیده شده پیکرهاشان را نزار و لاغر ساخته ، بیننده که در آنها مینگرد ، گمان میکند آنها دردمندان اند ، در صورتیکه آنها (جز بیماری عشق و درد هجران و بیم از آتش) دردی ندارند ، بخود میگویند بامزاج اینها اختلاط و دیوانگی در آمیخته ، و حال آنکه چنین نیست بلکه (بیم از) امر بزرگی آنها را مبهوت و مات ساخته است نه کمی کردار نیک را بخود می پسندند ، و نه بسیارش را بسیار میشمردند ، همیشه خود را (بکوتاهی در عمل) متهم و از کردار خویش هراسانند (که مبادا خدا را ناپسند افتد) هرگاه یکی از آنان بپاکی ستوده شود ،

از آن سخن ترسیده ستایشگر را گوید من خویشتن را به از دیگری می شناسم ، و خدا نیز مرا به از من میشناسد (آنگاه فوری برای اینکه مبادا سخن آن شخص ستایشگر ایجاد عجبی در دلش کرده و او را در کار سست کند میگوید) پروردگارا مرا بآنچه که دیگران درباره ام میگویند بگیر ، و بهتر از آنچه میدانندم قرار ده ، و گناهانم را که (تو میدانی و آنها) نمیدانند بیامرز .

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْماً فِي لِينٍ وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ وَ قَصْداً فِي غِنَى وَ خُشوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ وَ طَلَباً فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطاً فِي هُدًى وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الدُّكْرُ يَبِيتُ حَذِيراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً حَذِيراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنَّ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قُرَّةَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى يَمْرُجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيباً أَمْلُهُ قَلِيلاً زَلَّهُ خَاشِعاً مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّائِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الدَّائِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْنٌ قَوْلُهُ غَائِبٌ مُنْكَرُهُ حَاضِرٌ مَعْرُوفُهُ مُقْبِلٌ خَيْرُهُ مُدْبِرٌ شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَ قُورٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتُخْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَ لَا يَنْابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بَغَى عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ

رَحْمَةً لِّئَسَّ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَهُ وَ لَا دُنُوَّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ قَالَ فَصَعِقَ ؟ هَمَّامٌ ؟ صَعَقَهُ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ ؟ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ؟ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَحَافَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ أَلْبَالِغُهُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِالْكَ يَا ؟ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ ع وَ يَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبِيًّا لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

ترجمه

هر یک از آن پرهیزگاران را نشانه آنست که او را مینگری ، در دین توانا ، در نرمخوئی دوراندیش ، با ایمان در یقین ، در دانش آزمند ، در بردباری دانشمند ، در دارائی میانه رو ، در بندگی و عبادت فروتن ، در ناداری متظاهر بدارائی ، در حال سختی شکیا ، در روزی حلال جويا ، در راه رستگاری شادمان ، از طمع دور و برکنار میباشد ، در حال ترس (از خدا) کارهای نیکو را بجای میآورد ، شب هنگام همّتش مصروف سپاسگذاری ، و صبحگاه اراده اش متعلّق بذکر است ، شب را در حال هراسانی بسر میرد ، و با شادمانی صبح میکند ، هراسش از این است که مبدا از غافلین بوده باشد ، و شادیش از نیکی و احسانی است که از خدا باو رسیده است ، اگر نفسش در آنچه که خوش آیند نیست سرکشی آغازد ، آنچه را که خوش آیند است باو عطا نکند ، (و در راه اطاعت او را بکار وادارد) چشمش بآنچه پاینده و جاودان است روشن است ، و بی میلش در چیزیست که پایدار نیست ، بردباری را با دانش و گفتار را با کردار توأم کرده است ، او را مینگری آرزویش کم ، لغزشش اندک ، دلش خاشع ، نفسش قانع ، خوراکش کم ، امرش آسان ، دینش سالم ، شهوتش مرده ، خشمش فرو خورده است ، مردم بخوبیش امیدوار ، و از بدیش ایمن اند . در زمره بیخبران است و از دل آگاهان محسوب است ، در زمره دل آگاهان است و از بیخبران محسوب نیست ، از ستمکار دیده پوشیده و با آنکه از خوبی محرومش کند نیکی نماید ، و با جدا شونده پیوند نماید ، دشنامش دور ، گفتارش نرم ،

زشتیش پنهان ، خوبیش پیدا ، نیکیش پیش رو ، بدیش پشت سر ، در لغزیدنیها سنگین ، در سختیها شکیا ، در آسانیها سپاسگذار است ، بدشمن ستم نکند ، و برای دوستش بگناه نیفتد ، حق را پیش از آنکه از او گواه بطلبند اعتراف میکند ، تباه کننده امانت و فراموش کننده یاد آورده شده نیست ، کس را بلبق زشت نخواند ، همسایه را آزار نکند ، در مصیبات کس را سرزنش ننماید ، گرد باطل نگردد ، از حق بیرون نشود ، اگر خاموش شود اندوهگین نباشد ، اگر خندان گردد آوازش

را بلند نسازد ، اگر بر او ستم شود شکیبائی گزیند تا خدا از دشمنش برایش کیفر ستاند ، نفسش از دستش برنج و مردم از وی آسوده اند ، او خویش را برای آخرت بزحمت افکنده ، و اهل دنیا را راحتی بخشیده ،

دوریش از مردم سبب آزادگی و خرمی است ، و نزدیکیش از یاران باعث نرمی و خوشخوئی است ، نه آن دوری از روی خود خواهی و بزرگی فروشی ، و نه آن نزدیکی از راه فریب و نیرنگ است .
راوی گفت همینکه حضرت باینموضع از خطبه رسید ، بهمام (که بخلاف عرفای دروغین زمان ما از فرط وجد و لذت سماع در پوست نمیگنجید و جان در کالبدش برقص افتاده بود) چنان نعره از دل (تنگ و مشتاق) خویش بر کشید که نعره کشیدن همان و جان (بجانان) سپردن همان بود ، حضرت (که این پیش آمد عجیب و این منظره تماشائی را نگریست) فرمود بدانید سوگند با خدای که از چنین پیش آمدی بروی ترسنده بودم ، آری پندهای دلنشین (که از حنجره های گرم و آتشین مردان حق بیرون میآید ، با اهلش اینطور معامله میکند ، یکی از محفلیان (عبد الله ابن الکواای الخارجی) عرض کرد یا امیر المؤمنین در صورتیکه چنین گمانی در حقّ وی داشتی چرا مرگش را سبب شدی ، حضرت فرمود : وای بر تو مگر ندانی که هر اجلی را هنگامی است معلوم ، و جهتی است معین که از آن نگذرد ، و از این تجاوز نکند ، خاموش باش ، و دیگر به مثل این جنس سخن باز مگرد ، که این گفته را شیطان بزبانت انداخت (و اعتراض بر امام زمان و پیشوای وقت از دستورات شیطانی مایه میگیرد) .

90- قسمتی از خطبه 194

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ وَآخِرُ جَوَا مِنْ الدُّنْيَا قُلُوبُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا أُخْتَبِرْتُمْ وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ إِنْ أَلَمَّ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ وَلَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ

ای مردم (حقیقت) جز این نیست که جهان سرائی است گذرنده ، و آخرت خانه ایست پاینده
پس (چه خوش است که) از گذر گاهتان برای قرار گاهتان توشه بگیرید (بکردارهای ستوده
برخیزید تا رستگار باشید) نکند که پرده های خویش را در نزد آنکه برازهایتان آگاه است بدرانید (
زیرا که انسان در پرده هائی پیچیده شده است که بهر نافرمانی که از وی سرزند پرده را پاره سازد)
پیش از آنکه پیکرهای شما را از جهان بدر برند ، شما دل از جهان برکنید (که جهان سزاوار دلبستگی
نیست و بدانید که) شما در جهان آزمایش گشتگان و برای جز آن آفریده شدگانید (نمینگرید) هر
آنگاه که مردی مرد مردم گویند

(از مال) چه گذاشت ؟ و فرشتگان گویند : (از کردار نیک) چه پیش فرستاد ؟ خدا پدرانتان را
بیمارزد ، سهمی از ثروتان را بسود خویش پیش فرستاده ، و هر چه دارید (بوارث) باز نگذارید ، که
آن بزیانتان است .

-91

امام صادق علیه السلام : طوبی لعبد جاهد نفسه و هواه (۷۹۲)

خوش بحال بنده ای که با نفس و هوای آن مجاهدت کند.

-92

۵۰ - در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و

آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند مرا با هدیه ای نزد تو فرستاده که این چنین هدیه ای به هیچ کس پیش از تو نداده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن هدیه چیست ؟ عرض کرد: صبر و نیکوتر از صبر. فرمود: نیکوتر از صبر چیست ؟ عرض کرد: رضا و نیکوتر از آن . فرمود: نیکوتر از رضا چیست ؟ عرض کرد: زهد و نیکوتر از آن . فرمود: نیکوتر از زهد چیست ؟ عرض کرد: اخلاص و نیکوتر از آن . فرمود: نیکوتر از اخلاص چیست ؟ عرض کرد: یقین و نیکوتر از یقین . پیامبر می فرماید گفتم : ای جبرئیل ! نیکوتر از یقین چیست ؟ گفت : راه رفتن به آن توکل نمودن بر خدای عزوجل است گفتم : توکل بر خدا چیست ؟ گفت : آگاهی به اینکه ضرر و نفع و عطا و منع هیچ یک به دست مخلوق نیست و نوبدی از مخلوق را در عمل رعایت کند پس هرگاه بنده ای چنین باشد برای هیچ کس غیر از خدا کار نمی کند و امید و بیم ندارد جز از خدا و به هیچ کس جز خدا چشم نمی دوزد پس این معنای توکل است . گفتم : ای جبرئیل ! تفسیر صبر چیست ؟ گفت : در سختی شکیبایی کند چنانکه در شادی و در تنگدستی شکیبایی کند چنانکه در ثروتمندی و در بلا شکیبایی کند چنانکه در وقت عافیت و تندرستی پس از بلایی که به او رسیده به نزد مخلوق شکوه و شکایت نبرد. گفتم : تفسیر قناعت چیست ؟ گفت : به آنچه از دنیا نصیب او گردیده قانع باشد به کم قانع باشد و شکر آن را به جای آورد. گفتم : تفسیر رضا چیست ؟ گفت : شخص رضایتمند بر مولای خود خشم نمی گیرد چه به دنیا رسیده باشد چه نرسیده باشد و بر نفس خود به عمل کم خوشنود نیست .

گفتم : ای جبرئیل تفسیر زهد چیست ؟ گفت : اینکه دوست بدارد آن کس را که آفریننده اش را دوست دارد و دشمن بدارد آن کس را که آفریننده اش را دشمن می دارد و از حلال دنیا بر خود تنگ بگیرد و به حرام آن توجهی نکند زیرا حلال آن حساب دارد و حرامش موجب عقابت است و به همه مسلمانان مهربانی کند چنانکه نسبت به خود مهربان است و آنچه چنانکه از مرداری که بوی گندش زیاد شده است پرهیز می کند از سخن گفتن بپرهیزد و همچنانکه از آتشی که او را فرا گیرد دوری می کند از چیزهای پوچ و فانی دنیا و زینت دنیا پرهیز کند و آرزویش را کوتاه کند و اجلش را پیش رو داشته باشد. گفتم : ای جبرئیل ! تفسیر اخلاص چیست ؟ گفت : مخلص کسی است که هیچ چیز را از مردم درخواست نکند تا خود بیابد و آنگاه که یافت خوشنود باشد و اگر چیزی در نزد او باقی ماند آن را در راه خدا عطا کند پس اگر از مخلوق درخواست نکند به عبودیت خداوند اقرار کرده است . و اگر خواسته خود را یافت و خوشنود بود چنین کسی از خدا خوشنود است و خداوند تبارک

و تعالی نیز از او خوشنود است و هنگامی که به خاطر خدای عزوجل عطا می کند چنین کسی در حد اعتماد به پروردگار خویش است .

گفتم : تفسیر یقین چیست ؟ گفت : مومن برای خدا به گونه ای عمل کند گوئیا او را می بیند که اگر او خدا را نمی بیند خداوند او را می بیند و از روی یقین و باور بداند که آنچه به او رسیده است ممکن نبود که به او برسد و به خطا رود و آنچه که به خطا رفته و به او نرسیده است نمی شد که به او برسد. همه اینها که گفته شد شاخه های توکل و راه رفتن به سوی زهد است .

(جهادبانفس-شیخ حرعاملی)

-93

۵۶ - هارون الرشید به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشت که : مرا موعظه کن و کوتاه سخن گو. - راوی گوید: - حضرت برای او نوشت : هیچ چیز نیست که چشم تو آن را ببیند جز اینکه در آن موعظه ای نهفته است .

(جهادبانفس-شیخ حرعاملی)

-94

۱۰۴ - راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : در وصیت لقمان به فرزندش چه جمالاتی هست ؟ حضرت فرمود: در آن جمله های عجیبی است و از همه عجیب تر آن است که ایشان به فرزندش سفارش کرده : از خداوند چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را به پیشگاهش ببری عقوبت می کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را نزدش ببری بر تو رحم آورد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده مومنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور بیم و نور امید، به گونه ای که اگر با آن و آن به این سنجیده شود هیچیک بر دیگری زیادتى ندارد.

(همان)

-95

۱۱۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خدا را بشناسد ترس او در دلش می افتد و هر که از خدا ترسان باشد نفسش از دنیا طلبی باز می ماند.

(همان)

-96

۱۱۸ - قال ابو عبدالله عليه السلام ان من العباده شده الخوف من الله عزوجل يقول الله عزوجل : (انما يخشى الله من عباده العلماء) و قال جل ثناؤه : (فلا تخشوا الناس و اخشون) و قال تبارك و تعالى (و من يتق الله يجعل له مخرجا) قال : و قال ابو عبدالله عليه السلام : ان حب الشرف و الذكر لا يكونان فى قلب الخائف الراهب .
ترجمه :

۱۱۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: همانا ترس شدید از خدای عزوجل از عبادت شمرده می شود، خدای عزوجل گوید: (به راستی که از بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا خوف و خشیت دارند) (۶۲) و همچنین می گوید: (از مردمان نترسید و از من بیم داشته باشید) (۶۳) و نیز می گوید: (هر که تقوای الهی را پیشه کند خداوند برای او راه خروج (از دشواریها را) قرار می دهد) (۶۴) - راوی گوید: - امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حب و دوستی بلند پایگی و فخر در قلب شخص ترسان بیمناک راه ندارد.

(همان)

-97

۱۲۰ - امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در پنهانی مرتکب گناهی شود پس از خدای تعالی بترسد و از فرشتگان نگهبان و ثبت کننده اعمال شرم کند خداوند عزوجل تمامی گناهانش را می بخشاید اگر چه به اندازه گناهان جن و انس باشد.

(همان)

-98

۱۲۴ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مومن صبح نمی کند مگر با ترس و بیم اگر چه نیکوکار باشد و شب نمی کند مگر با ترس و بیم اگر چه نیکوکار باشد زیرا او همواره بین دو چیز است : بین زمانی که سپری شده و او نمی داند که خدا با او چه می کند و بین مرگی که نزدیک است و نمی داند که چه خطراتی (پس از مرگ) متوجه او می شود، آگاه باشید و سخن خیر گوئید تا به خیر گویی شناخته شوید و کردار نیکو داشته باشید تا از اهل خیر شوید، با خویشاوندانتان پیوند برقرار کنید اگر چه آنان از شما ببرند، با کسی که شما را محروم ساخته با فضل و بزرگواری رفتار کنید و درباره کسی که شما را امین شمرده امانتدار باشید و به پیمان کسی که با شما پیمان بسته پایبند باشید و هرگاه حکم می کنید عادلانه قضاوت کنید.

(همان)

-99

۱۳۰ - امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند: هیچ چیزی نیست جز اینکه معادلی دارد مگر خداوند که هیچ چیز معادل او نیست ، و هیچ سخنی معادل و برابر لا اله الا الله نیست ، و اشکی که از خوف خدا ریخته شود هم وزنی ندارد پس اگر بر چهره شخص جاری گردد پس از آن هرگز آن روی را گرفتگی و تیرگی فرا نمی گیرد.

(همان)

-100

۱۳۳ - عن الرضا علیه السلام قال : كان فيما ناجى الله به موسى عليه السلام : انه ما تقرب الى المتقربون بمثل البكاء من خشيتي و ما تعبد لي المتعبدون بمثل الورع عن محارمي و لاتزين لي المتزينون بمثل الزهد في الدنيا عما يهيم الغنى عنه . فقال موسى : يا اكرم الاكرمين فما اثبتهم على ذلك ؟ فقال : يا موسى اما المتقربون لي بالبكاء من خشيتي فهم في الرفيق الاعلى لا يشركهم فيه احد و اما المتعبدون لي بالورع عن محارمي فاني افتش الناس عن اعمالهم و لا افتشهم حياء منهم و اما المتزينون لي بالزهد في الدنيا فاني ابيحهم الجنة بحذافيرها يتبوءون منها حيث يشاءون .

ترجمه :

۱۳۳ - امام رضا علیه السلام فرمود: در ضمن رازگویی خداوند با حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است : کسانی که به من نزدیک گشته اند به واسطه هیچ عملی همانند گریستن از خوف من به من نزدیک نشده اند و آنانکه طوق بندگی مرا در گردن دارند به واسطه هیچ عملی همانند باز ایستادن از ارتکاب حرامهای من مرا بندگی ننموده اند و آنانکه خود را آراسته اند به واسطه هیچ عملی همانند پیشه نمودن زهد و بی رغبتی نسبت به آنچه که بی نیازی از آن در دنیا مورد اهمیت است ، خود را برای من نیاراسته اند. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای گرامی ترین گرامیان ! چه چیزی آنان را در این راه ثابت قدم و پابرجا نموده ؟ خداوند فرمود: ای موسی ! اما آنانکه به واسطه گریستن از خوف من به من نزدیک گشته اند آنان در مرتبه همجواری با رفیق اعلی (معشوق و دوست برتر) هستند و هیچکس در این مقام با آنان شریک نیست و اما آنانکه به واسطه باز ایستادن از ارتکاب حرامهای من مرا بندگی نموده اند من در قیامت از آن شرم دارم که در مورد اعمالشان کنجکاوی و دقت به خرج دهم در حالی که اعمال همه مردمان را به دقت واریسی خواهم کرد و اما آنانکه خود را به واسطه بی رغبتی به دنیا برایم آراسته اند تمامی بهشت را برای آنان مباح و روا می سازم که در هر جای بهشت خواستند جای گیرند.

(همان)

-101

۱۳۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که (گاه باشد) بین آدمی و بهشت به خاطر گناهان زیادش فاصله ای بیش از فاصله زمین تا عرش باشد پس چنین کسی را چاره ای نیست جز اینکه از خوف خدای عزوجل بگریزد و بر گناهان خویش اشک ندامت بریزد تا فاصله او و بهشت نزدیکتر از فاصله پلک چشم تا مردمک چشم شود.

(همان)

-102

۱۵۰ - عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال : یا اسری الرغبه اقصروا فان المعرج علی الدنیا ما لا یروعه منها الا صریف

انیاب الحدثان ایها الناس تولوا من انفسکم تادیبها و اعدلوا بها عن ضراوه عاداتها.

ترجمه :

۱۵۰ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای اسیران خواهش نفسانی! میل نفس را کوتاه کنی زیرا کسی را که به دنیا دل

بسته است بجز صدای دندانه‌های حوادث دنیا چیز دیگری او را نمی ترساند، ای مردم از درون خود عهده دار ادب کردن نفس

های خود شوید و نفس هاتان را از درنده خویی و حریص بودن بر عادات دنیا بازگردانید.

(همان)

-103-

۱۵۴ - عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال : قال لی : یا جابر ایکنفی من ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت ؟ فو

الله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و الامانه و کثره ذکر الله و الصوم و

الصلاه و البر بالوالدین و التعاهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنه و الغارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و

کف الالسن عن الناس الا من خیر و کانوا امناء عشائرم فی الاشیاء - الی ان قال : - احب العباد الی الله عزوجل الا بالطاعه

و ما معنا براءه من النار و لا علی الله لاحد من حجه من کان الله مطیعا فهو لنا ولی و من کان الله عاصیا فهو لنا عدو و ما

تنال و لایتنا الا بالعمل و الورع .

۱۵۴ - جابر از امام باقر علیه السلام روایت کند که حضرت به من فرمود: ای جابر! آیا کسی که نسبت شیعه بودن را به خود

می دهد همین که قائل به دوستی ما اهل بیت باشد کفایتش می کند؟ سوگند به خدا که شیعه ما نیست مگر کسی که

تقوای الهی را پیشه سازد و خدای را اطاعت کند، و ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به فروتنی و خشوع و

امانتداری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان تنگدست و رسیدگی به ناتوانان و

قرض داران و یتیمان و راستگویی و تلاوت قرآن و نگهداری زبان خود درباره مردم مگر در خیرگویی و شیعیان باید در همه

چیز امین قوم و قبیله خود باشند - تا آنجا که فرمود: - دوست داشتنی ترین بندگان در نزد خدای عزوجل آنانند که

پرهیزکارتر و عمل کننده تر به طاعت خداوند. ای جابر! سوگند به خدا که ما جز به وسیله طاعت و فرمانبرداری از خداوند

عزوجل نمی توانیم به او نزدیک شویم و جواز رهایی از آتش همراه ما نیست و هیچکس حجت و برهانی بر علیه خداوند ندارد، هر کس مطیع و فرمانبر خداوند باشد او دوست ماست و هر کس عصیان خدا را کند دشمن ماست و به ولایت و دوستی ما کسی نمی رسد مگر به وسیله عمل شایسته و پارسایی .

(همان)

-104

۱۸۳ - عن ابی عبدالله علیه السلام قال : انا لانعد الرجل مومنا حتی یکون لجميع امرنا متبعا مریدا، الا و ان من اتباع امرنا و ارادته الورع فتزینوا به یرحمکم الله و کیدوا اعداءنا به ینعشکم الله .
ترجمه :

۱۸۳ - از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: ما مردی را مومن نمی شماریم مگر اینکه تمامی امر ما را پیروی کند و بخواهد، آگاه باشید که از جمله پیروی امر ما و خواستن امر ما پارسایی است ، پس خود را با پارسایی زینت دهید تا خداوند رحمتش را شامل حالتان کند و دشمنان ما را به وسیله پارسایی فریب دهید تا خداوند شما را بلند مرتبه گرداند.

-105

۲۰۱ - قال ابو عبدالله علیه السلام : لیس من شیعتنا من قال بلسانه و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا و لکن شیعتنا من وافقنا بلسانه و قلبه و اتبع آثارنا و عمل باعمالنا اولئک شیعتنا.
ترجمه :

۲۰۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که به زبان (از دوستی ما) دم زند اما در اعمال و اخبار ما با ما مخالفت کند ولیکن شیعه ما کسی است که با زبان و قلبش با ما توافق باشد و از اخبار ما پیروی کند و همانند ما عمل کند.

-106

۲۲۴ - علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به فرزند آدم می گوید: اگر

چشم تو در مورد بعضی از چیزهایی که بر تو حرام کرده ام با تو به نزاع و کشمکش پردازد پس من تو را به وسیله دو سرپوش (که پلکهای توست) یاری می کنم پس فرو بند و نظر مکن و اگر زبان تو در مورد برخی از چیزهایی که بر تو حرام کرده ام با تو به ستیز پردازد من تو را به وسیله دو لب یاری می کنم پس فروبند و سخن مگو و اگر دامن تو درباره بعضی از چیزهایی که بر تو حرام کرده ام با تو به جنگ برخیزد من تو را به وسیله اطراف دامنات یاری می کنم پس بر هم نه و مرتکب حرام مشو.

-107

۲۳۱ - امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فرمان خدای را برد و او را اطاعت کند خداوند را یاد نموده است اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش کم باشد و کسی که خدای را نافرمانی کند خداوند را فراموش نموده اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش زیاد باشد.

-108

۳۳۲ - ابوذر گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما. حضرت فرمود: تو را به رعایت تقوای الهی سفارش می کنم زیرا تقوی سر همه کارها (ی شایسته) است، عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن و زیاد به یاد خدا بودن، عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: بر تو باد به سکوت طولانی. عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: بر تو باد که فقیران را دوست داشته باشی و با آنان همنشینی کنی، عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: حق را بگو اگر چه تلخ باشد. عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری هراس نداشته باش. عرض کردم: بیش از این بفرما. فرمود: باید آن عیبی که از خود سراغ داری تو را از عیبجویی مردم باز دارد، زیرا در آنچه که مثل آن را خود انجام می دهی حجتی بر علیه مردم نمی یابی. سپس فرمود: برای

-109

۳۵۶ - عن ابی عبدالله علیه السلام قال : اما انه ليس من عرق يضرب و لا نكبه و لا صداع و لا مرض الا بذنب و ذلك قول الله عزوجل فی كتابه : (و ما اصابکم من مصیبه فما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر) قال : ثم قال : و ما یعفو الله اکثر مما یواخذ به .

۳۵۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید که هیچ رگی نمی زند و هیچ مصیبت و سر درد و مرضی پیش نمی آید مگر به خاطر گناهی و این است معنای گفتار خداوند عزوجل در کتابش که فرمود: (مصیبتی که به شما رسیده است به سبب چیزی است که دستهایتان کسب نموده و خداوند از بسیاری (از خطاهای شما) در می گذرد) (۸۶) سپس حضرت فرمود: آنچه که خداوند از آن در می گذرد بیشتر است از آنچه که به سبب آن مردمان را مواخذ می کند.

-110

۳۷۰ - امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه در قلب او نقطه ای سفید است پس هرگاه مرتکب گناهی شود در درون آن نقطه سفید نقطه ای سیاه نمایان شود پس اگر توبه نمود آن نقطه سیاه از بین می رود ولی اگر (ادامه داد و) گناهانش به درازا کشید آن سیاهی افزوده می شود تا جایی که تمام سفیدی را می پوشاند پس هرگاه سیاهی روی سفیدی را بپوشاند دیگر آن گناهکار هرگز به سوی خیر باز نمی گردد و این معنای گفتار خداوند عزوجل است که می فرمایند: (بلکه آنچه را که کسب می کردند زنگاری بر دلهاشان می شد) (۸۹)

-111

۳۷۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفصل ! از گناهان بپرهیز و شیعیان ما را نیز از گناهان بر حذر دار. سوگند به خد که گناهان به سوی هیچ کس با شتاب تر از آنکه به سوی شما می آیند نمی روند، همانا کسی از شما را از ناحیه سلطان رز سختی می رسد و این نیست مگر به خاطر گناهانش و کسی از شما دچار بیماری می شود و این نیست مگر به خاطر گناهانش و کسی از شما رزق و روزی اش از او باز داشته می شود و این نیست مگر به دلیل گناهانش و کسی از شما هنگا، مرگ دچار فشار زیاد می شود تا آنجا که کسی که در نزد او حاضر است می گوید: او به خاطر مرگ دلتنگ و غمگین شده است و این نیست مگر به خاطر گناهانش . روای گوید: در اینجا من از سخنان حضرت به فکر فرو رفتم که چرا باید شیعیان به چنین بلاهایی دچار شوند؟ و حضرت چون مرا به این حال دید فرمود: آیا می دانی که چرا چنین است ؟ عرض کردم :

خیر. حضرت فرمود: سوگند به خدا که این به خاطر آن است که شما به سبب گناهانتان در آخرت مورد مواخذه قرار نگیرید و در عقوبت و کیفرتان در این دنیا تعجیل شده است (تا پاک به آن دنیا کوچ کنید).

-112

۳۷۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: از سخت گرفتن ها و چیره گشتن های خداوند در شبانه روز به خدا پناه برید. راوی گوید: عرض کردم : سخت گرفتن های خداوند چیست ؟ حضرت فرمود: گرفتن بندگان بر نافرمانی هایشان .

-113

۵۰۹ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس بر ده نفر یا بیشتر امیری و ریاست نمی کند مگر اینکه در روز قیامت با دستان غل و زنجیر شده آورده می شود پس اگر (در زمان ریاستش) نیکوکار بوده و غل و زنجیر از او برداشته می شود و اگر بدکار بوده و بر غل و زنجیرش افزوده می گردد.

-114

۸۶۳ - عن ابی ذر فی وصیه النبی صلی الله علیه و آله انه قال : یا ابا ذر حاسب نفسك قبل ان تحاسب فانه اهون لحسابک غذا و زن نفسک قبل ان توزن و تجهز للعرض الاکبر يوم تعرض لاتخفی علی الله خافیه - الی ان قال : - یا ابا ذر لایکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اشد من محاسبه الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه و من این مشربه و من این ملبسه امن حلال او من حرام ؟ یا ابا ذر من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله من این ادخله النار.

۸۶۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتش به ابوذر فرمود: ای ابوذر! از نفس خود حساب بکش پیش از اینکه از تو حساب کشیده شود زیرا حساب رسی امروزت بسی آسانتر از حسابی است که فردا از تو کشند و به نفس خود رسیدگی کن پیش از آنکه در ترازوی سنجش نهاده شوی و برای آن روز بزرگی که کردارها نمایان می شود خود را مهیا و آماه ساز همان روزی که اعمال هویدا می شود و هیچ چیز بر خداوند پوشیده نیست ، ای ابوذر! کسی از گروه پرهیزکاران شمرده نمی شود مگر

اینکه از نفس خود حساب کشد حسابرسی و دقتی شدید، شدیدتر از حسابی که شریکی از شریک خود می کشد، پس باید بداند که خوردنی و نوشیدنی و پوشاکش از کجاست ؟ آیا از حلال است یا از حرام ؟ ای ابوذر! کسی که باکی ندارد که از کجا و چه راهی مال به دست می آورد خداوند نیز درباره او باکی ندارد که وی را از چه راهی وارد آتش سازد.

-115

۸۸۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: اعمال بندگان چه نیکوکاران و چه نابکاران در هر صبحگاه بر رسول خدا صل الله علیه و آله عرضه می شود پس ، از اعمال خود بیمناک باشید و گفتار خدای عزوجل که می فرماید: (و بگو عمل کنید که به زودی خداوند و رسولش عمل شما را می بینند)(۱۸۱) همین است ، و حضرت با خواندن این آیه تا اینجا سکوت فرمود.

-116

۸۹۵ - و قال رسول الله صلى الله عليه و آله : من ضمن لی ما بین لحييه و ما بین رجليه ضمانت له الجنة .

ترجمه :

۸۹۵ - رسول خدا صل الله علیه و آله فرمود: هر کس برای من ضمانت ما بین دو فک خود (یعنی دهان) خود و ما بین دو پای خود (یعنی فرج خود) را کند من نیز ضامن بهشت او خواهم بود.

-117

بخش چهارم: داستانهای درباره تقوا

1- توبه حقیقی ثعلبه و نجات او

در زمان رسول خدا(ص) رویه پیامبر اسلام(ص) این بود که هر گاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعیدالن عبدالرحمن و ثعلبه بت انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر(ص) به جهاد رفت. ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس هوس خفته ثعلبه را بیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید آخر نظری بینداز و بین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست. خیالات شیطانی و هوس های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد. آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطر ناک زن فریاد زد و گفت ای ثعلبه آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری. آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی.

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناه.

مدت ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند میگوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوائی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم این درد را دوائی این رنج را شفائی باید. ثعلبه گفت اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری .

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر(ص) ایستاد و با صدای بلند گفت المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است. ثعلبه خلاصه ماجرا را عرض کرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده ، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر(ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر(ص) تو را از نزد خود رانده است منهم دیگر بتو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز پایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

((والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکر والله فاستغفروا الذنوبهم و من يغفر الذنوب الا الله و لم يصرو علی ما فعلو و هم يعلمون))

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و اگناه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر(ص)، علی(ع) و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان راه شبانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت شبها شخصی اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی نیاز دراز کرد و عرضکرد خداوندا از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا بانی بکه روی اورم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیغمبر(ص) تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخاست و همراه حضرت به مدینه آمده و یکراست وارد مسجد پیغمبر(ص) شدند حضرت مشغول نماز عشاء بود حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر(ص) شروع به خواند یکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

((الهاکم التکاثر))

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی .

ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

((حتی زرتم المقابر))

تا زمانی که شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

و جون آیه سوم را شنید:

((کلا سوف تعلمون))

یعنی آن چنین است که بزودی خواهید داشت .

نعره ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.(خوبیها و بدیها ص 137)

2- بلعم باعورا یا دانشمند قلابی

یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود .او در عصر حضرت موسی زندگی می کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدیکه در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانیکه با مصائب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند. او نیز دعا می کرد و خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم (ع) نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از اینجهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سر انجام او را در صف مخالفان حضرت موسی (ع) قرار داد.

هنگامیکه فرعون به تعقیب موسی و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که بع تعقیب موسی و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود بلعم باعورا الاغ را کتک مفصلی زد تا اینکه خداوند قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی و گروه مؤمنان نفرین کنی ، بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرفنظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا اینکه آنرا کشت و خداوند متعال اسم اعظم را از او گرفت.

علی (ع) فرمود: کسانی که مست غفلت و غرور هستند خیلی دیر تر از مست شدگان شراب به هوش می آیند.(خوبیها و بدیها 136)

3-هلاکت عابد بر اثر هوا پرستی

آورده اند در زمان قدیم در سرزمینی عابدی زندگی می کرد که به عنوان زاهد و عابد و دائم الصلاه میان مردم مشهور بود ولی باطنش با ظاهرش فرق داشت تا اینکه یکی از تجار آن سرزمین عازم مسافرت شد چون تنها یک دختر داشت و کسی را در آن شهر نداشت که دختر را با اطمینان خاطر نزد او بگذارد لذا به فکرش رسید که چون عابد در فکر عبادت خداست لذا بهترین جایی است که می تواند دختر را یزد او بگذارد.

پس دختر را بنزد عابد گذاشت و به مسافرت رفت دختر نزد عابد بود تا اینکه چشم عابد به صورت دختر افتاد و از جمال او دچار وسوسه شیطان شده و بالاخره فریب خورد و با او عمل نامشروع را انجام داد و بعد از مدتی با خود گفت اگر تاجر این ماجرا را بفهمد تمام مردم شهر را خبر کرده و

آبروی من خواهد رفت پس با وسوسه شیطان و نفس اماره دختر را کشته و در خارج از عبادتگاه خود جایی پنهانی دفن نمود.

تاجر پس از مراجعت به سراغ دختر خود آمد عابد گفت تو اصلاً دختری پیش من نیاوردی پس تاجر به نزد پادشاه شکایت کرده و حاکم دستور داد تا خانه و اطراف خانه عابد را گشتند که پس از جستجو متوجه جسد دختر شده و به امر قاضی تصمیم گرفته شد که عابد را به دار آویزند. پس از اینکه طناب دار به گردن عابد انداختند شیطان به او گفت اگر می خواهی زنده بمانی کهباید از این اعمال توبه کنی باید بگویی من شیطان را می پرستم تا اینکه من تو را نجات بدهم پس عابد بدبخت این جمله را گفت و در همان حال طناب دار را بالا کشیدند و عابد در حالیکه زنا کرده و آدم کشته و مشرک شده بود از دنیا برفت و این همه نتیجه هوی نفس بود. (خوبها و بدیها 134)

4- داستان عفت و گریه امام حسین (ع) در برابر زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود . نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم. حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی . آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو ای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین (ع) وارد شد دید بادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد.

عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا

اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب نی متفرق شدند. مدتی از ن پیش آمد و گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین (ع) پرسید چه شده برادر جان فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برا تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حسن و زیبا ئی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزندان افتادی پیر کهنسال یعقوب د فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داری یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او رد ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟ (خوینها و بدیهاص 128)

پیامبر (ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خدا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من میگردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی. (خوینها و بدیهاص 129)

5- نتیجه اطاعت الهی

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که در کربلا صحن ابوالفضل (علیه السلام) بچه ای از بالای منار و یا بام پرت شد و پدرش با دست اشاره کرد و گفت بمان ، بچه در هوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به

سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید گفت من حاملم و بار می برم از اول جوانی تصمیم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواش کردم و او محبت کرد. (خوبیها و بدیها ص 15)

6- با ابلیس سر کوه

حاج امام قلی نخجوانی که در اخلاقیات و معارف الهیه، مراتب استکمال را طی می کرد، گوید: پس از آن که به سنّ کهولت و پیری رسیدم، شیطان را دیدم که هر دوی ما، بالای کوهی ایستاده ایم! من دست خود را بر مُحاسن خود گذارده و به او گفتم: مرا سنّ پیری و کهولت فرا رسیده، اگر ممکن است از من در گذر! شیطان گفت: این طرف را نگاه کن! وقتی نظر کردم، درّه بسیار عمیقی را دیدم که از شدّت خوف و هراس، عقل انسان مبهوت می ماند! شیطان گفت: در دل من، رحم و مروت و مهر قرار نگرفته است. اگر چنگال من بر تو بند گردد، جای تو در ته این درّه خواهد بود که تماشا می کنی! سیمای فرزندگان، ص 124.

7- آثار بی تقوایی

دست دادن با نامحرم مقدمه جنایت

جلوگیری از لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی اجتناب از هر گونه لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر است که در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست. ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام). قال قلت له هل یصافح الرجل المرثئ لیست بذات محرم؟! فقال (علیه السلام): لا الا من وراء الثوب، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که: آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است، فرمود جایز نیست مگر از روی لباس. تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم واتحاد

حرارت بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای روحیه شهوت رانی و روابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا بزرگترین جنایت در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است و جریان قتل به توطئه همسر مقتول که رابطه نامشروع با قاتل داشته عملی شده است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است : در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسرعمه خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقه شهوت در دل هر دو شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق مفرط و برقرار کردن رابطه نامشروع و انجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد و چون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد و وقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد و او را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند و با کمک وی شوهر را بکشد ، برنامه مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد و بعد سر او را جدا می کند و با کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید و با هم از منزل بیرون می روند و روز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود و فریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده و مقداری اموالمان را برده و شوهرم را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق و اعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی به پا می کند و انسان را در چه منجلابی قرار می دهد و او را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها

و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند و یا بر خورد بدنی و یا خلوت شروع شده زیاد است . بزرگان / صفحه 138 / خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف ونهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال البته مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش وامثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد (خیمه عفاف - کریمی)

8- قتل وجنابت دیگر بر اثر شهوت پرستی

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بردند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیله باز پرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا ورشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و پسر عمه همسر خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام . همسر مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف واقرار وی از این قرار است : روزی برای مراجعه به دندان پزشک از محل سکونت (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت پول دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت دو سال

با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشه قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . ووقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشه اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانه دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانه دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت و کنار آن ایستاد و ما چرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می دهم به من و همسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم بپیرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / صفحه 135 / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم و با داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند و شوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید و بعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم و مجالس ترحیم گرفتم و در این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطه نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان و مؤدب بود و حتی مهمان بدون اجازه من نمی آورد و در مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درستی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت و هیچ گونه کمبودی از نظر جمال و کمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله و آن همه محبتی که از شوهرم دیدم

به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد و به عنوان قصاص وی را اعدام نمود و همسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم و برخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سر انجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا و آخرت گرفتار شدند. (خیمه عفاف- کریمی)

9- شیطان برنده شد

آیت الله مجتهدی به نقل از آیت الله هسته ای می نویسد که ایشان فرمودند: شخصی با شیطان شرط بست که بیند در طول هفته کدام یک بیشتر خراب کاری می کنند . شیطان شخصی را گول زد و به عمل خلاف عفت انداخت و آن شخص نیز از یک قبیله به قبیله دیگر سخن چینی کرد و 60 هزار نفر را به کشتن داد . آخر هفته آن شخص به شیطان گفت: دیدی من برنده شدم . شیطان گفت: اشتباه می کنی، بلکه من برنده شدم؛ زیرا من یک عمل خلاف عفت را به وجود می آورم تا مثل تو پیدا بشود که یک سخن چینی بکند و 60 هزار نفر را به کشتن بدهد.

10- سالها نگاه نکردم

ملاّ عباس تربتی در حین راه رفتن برای جمع بودن حواس و حفظ حالت حضور، فقط جلو پایش را نگاه می کرد. خودش به فرزندش می گفت: «پیش از آنکه با مادرت ازدواج کنم، نام دختری را در کاریزک (یکی از روستاهای اطراف تربت حیدریّه) برای من برده بودند که ازدواج با او سر نگرفت و من هرگاه از کوچه آنها می گذشتم، [در طی سالها] حتی [یکبار] به در خانه آنها نگاه نکردم. فضیلت‌های فراموش شده، حسین علی راشد، چاپ سوم، 1371»

11- گناه نکردن از توبه کردن آسانتر است

در بنی اسرائیل عابدی بود که دنبال کارهای دنیا هیچ نمی رفت و دائم در عبادت بود، ابلیس صدایی از دماغ خود در آورد که ناگاه جنودش جمع شدند، به آنها گفت:

چه کسی از شما فلان عابد را برای من می‌فریبید؟ یکی از آنها گفت: من او را می‌فریبم.

ابلیس پرسید: از چه راه؟ گفت: از راه ((زن))‌ها. شیطان گفت: تو اهل اونیستی و این ماء‌موریت از تو ساخته نیست، او زن‌ها را تجربه نکرده است. دیگری گفت: من او را می‌فریبم. پرسید: از چه راه بر او داخل می‌شوی؟ گفت: از راه ((شراب))، گفت: او اهل این کار نیست که با این‌ها فریفته شود. سومی گفت: من او را فریب می‌دهم، پرسید: از چه راه؟ گفت: از راه ((عمل خیر و عبادت!))، شیطان گفت: برو که تو حریف اویی و می‌توانی او را فریب دهی.

آن بچه شیطان به جایگاه عابد رفت و سجاده خود را پهن کرده، مشغول نماز شد، عابد استراحت می‌کرد، شیطان استراحت نمی‌کرد. عابد می‌خوابید، شیطان نمی‌خوابید و مدام نماز می‌خواند، بطوری که عابد عمل خود را کوچک دانست و خود را نسبت به او پست و حقیر به حساب آورد و نزد او آمده، گفت: ای بنده خدا به چه چیزی قوت پیدا کرده‌ای و اینقدر نماز می‌خوانی؟ او جواب نداد، سؤال سه مرتبه تکرار شد که در مرتبه سوم شیطان گفت: ای بنده خدا من گناهی کرده‌ام و از آن نادم و پشیمان شده‌ام، یعنی توبه کرده‌ام، حال هرگاه یاد آن گناه می‌افتم به نماز قوت و نیرو پیدا می‌کنم.

عابد گفت: آن گناه را به من هم نشان بده تا من نیز آن را مرتکب شوم و توبه کنم که هرگاه یاد آن افتادم بر نماز قوت پیدا کنم. شیطان گفت: برو در شهر فلان زن فاحشه را پیدا کن و دو درهم به او بده و با او زنا کن. عابد گفت: دو درهم از کجا بیاورم؟ شیطان گفت: از زیر سجاده من بردار. عابد دو درهم را برداشت و راهی شهر شد.

عابد با همان لباس عبادت در کوچه‌های شهر سراغ خانه آن زن زناکار را می‌گرفت. مردم خیال می‌کردند برای موعظه آن زن آمده است، خانه‌اش را نشان عابد دادند. عابد به خانه زن که رسید، مطلب خود را اظهار نمود. آن زن گفت: تو به هیئت و شکلی نزد من آمده‌ای که هیچ کس با این وضع نزد من نیامده است جریان آمدنت را بگو، من در اختیار تو هستم. عابد جریان خود را تعریف نمود. آن زن گفت: ای بنده خدا! گناه نکردن از توبه کردن آسانتر است و انگهی از کجا معلوم که تو توفیق توبه را پیدا کنی، برو، آن که تو را به این کار راهنمایی کرده شیطان است. عابد بدون آن که مرتکب گناهی شود برگشت و آن زن همان شب از دنیا رفت، صبح که شد مردم دیدند که بر در خانه‌اش

نوشته که بر جنازه فلان زن حاضر شوید که اهل بهشت است! مردم در شک بودند و سه روز از تشییع خودداری کردند، تا خدا وحی فرستاد به سوی پیامبری از پیامبرانش^۱ که برو بر فلان زن نماز بگذار و امر کن مردم را که بر وی نماز گزارند. به درستی که من او را آمرزیده‌ام، و بهشت را بر او واجب گردانیدم، زیرا که او فلان بنده مرا از گناه و معصیت بازداشت.^(۳۷)

(داستان راستان)

12- چرا ابن سیرین بوی خوش می‌داد؟

از او پرسید: علت چیست که از تو همیشه بوی خوش می‌آید؟ گفت قصه من عجیب است. آن شخص او را قسم داد که: قصه خود را برای من بگو.

ابن سیرین گفت: من در جوانی بسیار زیبا و خوش صورت و صاحب حسن و جمال بودم و شغلم بزازی بود، روزی زنی و کنیزکی به دکانم آمدند و مقداری پارچه خریدند، چون قیمت آن معین شد گفتند: همراه ما بیا تا قیمت آن را به تو پرداخت کنیم.

در دکان را بستم و همراه ایشان راه افتادم تا به جلوی خانه آنان رسیدم، آن‌ها به درون رفتند و من پشت در ماندم. بعد از مدتی زن - بدون آن که کنیزش همراهش باشد - مرا به داخل خانه دعوت کرد، چون داخل شدم، خانه‌ای دیدم از فرشها و ظروف عالی آراسته، مرا بنشانند و چادر از سر برداشت، او را در غایت حسن و جمال دیدم، خود را به انواع جواهرات آراسته بود. در کنارم نشست و با ظرافت و ناز و عشوه و خوش طبعی با من به سخن گفتن درآمد، طولی نکشید که غذایی مفصل و لذیذ آماده شد، بعد از صرف غذا، آن زن به من گفت: ای جوان می‌بینی من پارچه و قماش زیاد دارم، قصد من از آوردن تو به اینجا چیز دیگری است و من می‌خواهم با تو همبستر شوم و کام دل بر آورم.

من چون مهربانیها و عشوه بازیهای او را دیدم نفس اماره‌ام به سوی او میل کرد، ناگاه الهامی به من رسید که قائلی از سوره ((والنازعات)) این آیه را تلاوت کرد که: ((و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی))

((اما هر کس بترسد از مقام پروردگار خود و نفس خود را از پیروی هوای نفس بازدارد، بدرستی که منزل و آرامگاه او بهشت خواهد

بود)) (۴۱)

وقتی به یاد این آیه افتادم عزم خود را جزم نمودم که دامن پاک خود را به این گناه آلوده نکنم، هر چه آن زن با من به دست بازی درآمد، من به او توجه نکردم. چون آن زن مرا مایل به خود ندید، به کنیزان خود گفت: تا چوب زیادی آوردند، وقتی مرا محکم با طناب بستند، زن خطاب به من گفت: یا مراد مرا حاصل کن یا تو را به هلاکت می‌رسانم. به او گفتم: اگر ذره ذره‌ام کنی، مرتکب این عمل شنیع نخواهم شد. تا این که مرا بسیار با چوب زدند، بطوری که خون از بدنم جاری شد. با خود گفتم: که باید نقشه‌ای به کار بندم تا رهایی یابم...

گفتم مرا زننید راضی شدم، دست و پایم را باز کردند، بعد از رهایی پرسیدم: محل قضای حاجت کجاست؟ راهنمایی کردند. رفتم در مستراح و تمام لباسهایم را به نجاست آلوده کردم و بیرون آمدم، چون آن زن با کنیزان به طرفم آمدند، من دست نجاست آلود خود را به آنها نشان می‌دادم و به آنها می‌پاشیدم، آنها فرار می‌کردند.

بدین وسیله فرصت را غنیمت شمردم و به طرف بیرون شتافتم، چون به درخانه رسیدم در را قفل کرده بودند، وقتی دست به قفل زدم - به لطف الهی آگشوده شد و من از خانه بیرون آمدم و خود را به کنار جوی آب رسانیدم، لباسهایم را شسته و غسل نمودم. ناگهان دیدم که شخصی پیدا شد و لباس نیکویی برایم آورد و بر تنم پوشانید و بوی خوش به من مالید و گفت: ای مرد پرهیزگار! چون تو بر نفس خود غلبه کردی و از روز جزا ترسیدی و خلاف فرمان خدا انجام ندادی و نهی او را نهی دانستی، این وسیله‌ای بود برای امتحان تو و ما تو را از آن خلاص کردیم، دل فارغ دار که این لباس توهرگز چرکین و این بوی خوش هرگز از تو زایل نشود، پس از آن روز تاکنون، بوی خوش از بدنم برطرف نگردیده است.

به همین خاطر خدا علم تعبیر خواب را بر او عطا فرمود و در زمان او کسی مثل او تعبیر خواب نمی‌کرد. (۴۲)

(داستان راستان)

13- جایی که غیر از من و تو کسی نباشد

آهنگری آهن تفتیده و داغ را با دست از کوره بیرون می‌آورد و دستش نمی‌سوخت، علت را به اصرار از او پرسیدند، گفت: در همسایگی من زنی خوش صورت و زیبا بود که شوهری فقیر و پریشان و

بی‌نام و نشان داشت. دلم به طرف او میل پیدا کرد و گرفتار او شدم، اما نمی‌دانستم چگونه عشق و علاقه‌ام را به او ابراز کنم. تا آن که سالی قحطی شد و اهل بلد همه گرفتار شدند و چیزی برای خوردن نداشتند ولی وضع من خوب بود، آن زن روزی نزد من آمد و گفت: ای مرد! بر من و بچه‌هایم رحم کن که خدا رحم کنندگان را دوست می‌دارد.

گفتم: ممکن نیست مگر آن که کامی از تو حاصل کنم. زن گفت: حاضرم ولی بشرط آنکه مرا جایی ببری که غیر از من و تو احدی در آنجا نباشد و از این کار باخبر نشود، من قبول کردم و او را بجای خلوتی بردم، دیدم زن مثل بیدر معرض باد بهار می‌لرزد، پرسیدم: چرا می‌لرزی؟ گفت: چون تو بشرطی که با من کردی وفا ننمودی و اینجا غیر از من و تو پنج نفر دیگر حاضرند، دو ملک موکل بر من و دو ملک موکل بر تو و خدای شاهد و آگاه بر همه چیز، ناگهان بخود آمدم و متنبه شدم، از خدا ترسیدم و آتش شهوتم را خاموش نمودم و از مال و ثروت خود او را بی‌نیاز کردم از آن موقع آتش در دست من اثر نمی‌کند. ^(۴۴)

(داستان راستان)

۱۴- همسایه ابوبصیر

ابوبصیر می‌گوید: یکی از اعوان و عمال سلاطین جور در همسایگی من زندگی می‌کرد. اموالی را از راه حرام به دست آورده بود، منزلش مرکز فساد و عیش و نوش و لهو و رقص و غنا بود و من در مجاورت او در رنج و عذاب بودم و راه چاره‌ای نمی‌یافتم. بارها او را نصیحت کردم ولی سودی نداشت. تا این که سرانجام روزی زیاد اصرار کردم تا شاید برگردد، به من گفت: فلانی! من اسیر و گرفتار شیطان شده‌ام، به عیش و نوش و گناه عادت کرده‌ام و نمی‌توانم ترک کنم. بیمارم ولی نمی‌توانم خودم را معالجه کنم. تو برای من همسایه خوبی هستی و من همسایه‌ای بدم. چه کنم اسیر هوا و هوسم، و راه نجاتی نمی‌یابم. وقتی خدمت امام صادق (ع) رسیدی احوال مرا بر آن حضرت عرضه بدار، شاید برایم راه نجاتی سراغ داشته باشد.

ابوبصیر می‌گوید: از سخن آن مرد متاثر شدم. صبر کردم تا چندی بعد که از کوفه به قصد زیارت امام صادق (ع) به مدینه رفتم. وقتی خدمت امام شرفیاب شدم، احوال همسایه و سخنانش را برای آن حضرت بیان کردم فرمود: آنگاه که به کوفه برگشتی، آن مرد به دیدن تو می‌آید. به

او بگو: جعفر بن محمد گفت:

((اخرج مما انت فيه و انا اضمن لك الجنة))

((از گناهانت دست بردار که من بهشت را برای تو ضامن می شوم.))

ابوبصیر می گوید: بعد از این که کارهایم را انجام دادم به کوفه برگشتم. مردم به دیدنم می آمدند و در این میان مرد همسایه نیز به دیدنم آمد. بعد از احوال پرسی، خواست بیرون برود، اشاره کردم بمان با تو کاری دارم. وقتی منزل خلوت شد به او گفتم: من احوال تو را به حضرت صادق (ع) عرض کردم. فرمود: وقتی به کوفه برگشتی سلام مرا به او برسان و بگو که ((تو از گناه دست بردار و من بهشت را برایت تضمین می کنم.))

پیام کوتاه امام آنچنان بر قلب آن مرد نشست که شروع به گریه کرد. بعد از آن، به من گفت: فلانی! تو را به خدا سوگند جعفر بن محمد چنین گفت؟ من قسم خوردم که پیام مذکور عین سخن امام است. گفت: همین سخن مرا کافی است. این را بگفت و از منزل بیرون رفت. تا چند روز دیگر از او خبری نداشتم. روزی برایم پیام فرستاد که به نزد من بیا با تو کاری دارم. دعوتش را اجابت کردم و به در خانه اش رفتم از پشت در مرا صدا زد و گفت: ای ابابصیر! تمام اموال حرامی را که به دست آورده بودم به صاحبانش رد کردم حتی لباسهایم را نیز دادم و الن برهنه و عریان پشت در هستم. ای ابابصیر! من به دستور امام صادق (ع) عمل کردم و از تمام گناهان دست کشیدم.

ابوبصیر می گوید: از توبه و دگرگونی مرد همسایه خشنود شدم و از تائبی کلام امام به شگفتی افتادم، به منزل باز گشته، مقداری لباس و غذا تهیه کردم و برایش بردم چندی بعد باز مرا خواست، به منزلش رفتم دیدم بیمار و علیل است. تا مدتی بیمار بود و من مدتی او را عیادت و احوال پرس و پرستاری می کردم، ولی معالجات سودی نداشت. تا این که روزی حالش بسیار بد شد و به حالت احتضار در آمد. بر بالینش نشسته بودم و او در حال جان دادن بود. ناگاه به هوش آمد و گفت: ای ابوبصیر! امام جعفر صادق (ع) به وعده اش وفا کرد. این را گفت و دنیا را وداع نمود.

بعد از چندی به سفر حج مشرف شدم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم یک پایم در دالان و پای دیگرم در صحن خانه بود که امام صادق (ع) فرمود: ای ابوبصیر! ما درباره همسایه تو، به وعده خودمان وفا کردیم و بهشت را که برایش ضامن شده بودیم، دادیم.^۲

(داستان راستان)

۱۵- شیخ انصاری شیطان را مغلوب کرد

روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت: «ای شیخ! شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تاسر کوچه برد و شما در تمام مدت تلاش می کردید که هر جور شده خود را از بند وی برهانید، و بالاخره سر کوچه طناب را از گردن خود به دور افکنده و به خانه برگشتید.

محبت بفرماید و مرا راهنمایی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده؟» شیخ (رحمة الله علیه) با تبسمی آهسته فرمود: «خدا لعنت کند شیطان را، خواب شما راست بوده است. دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات فراوانی نیز رسیده بود، با خود گفتم من یک دینار برمی دارم و ما یحتاج زندگی را تهیه می کنم و بعدا آن را به جای خود برمی گردانم. با این خیال دیناری برداشته و به قصد خرید از خانه خارج شدم، ولی دربین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم؟ تا بالاخره سر کوچه که رسیدم سخت متنبه شدم و با خود گفتم: شیخ این چه کاری است که می کنی، و پشیمان شدم و برگشتم و دینار را در سر جای خود قرار دادم!»

۱۶- روی سنگ داغ!

در بیانی می خوانیم: یک روز رسول خدا (ص)، سلمان فارسی و ابوذر غفاری را که از یاران بلند مقام و ممتاز آن حضرت بودند، نزد خویش فرا خواند و به هر یک مبلغ پولی هدیه داد.

سلمان وقتی حضور پیامبر (ص) را ترک گفت، پولی را که دریافت داشته بود، در مسیر خود میان بی نوایان و تهی دستان تقسیم کرد، اما ابوذر آن پول را، صرف مخارج معاش و زندگی خویش نمود. روز بعد که آن حضرت آن دو را دعوت نموده بود، دستور داد سنگی را با آتش داغ کنند و سلمان و ابوذر بالای آن رفته، توضیح دهند با پولی که دریافت داشته اند، چه کرده اند؟

سلمان، روی سنگ داغ رفت و قبل از آن که گرفتار ناراحتی و آسیبی شود، به طور سریع گفت: انفت فی سیل الله.

پولی را که به من دادی، در راه خدا به نیازمندان پرداخت کردم.

اما وقتی نوبت به ابوذر رسید، بالای سنگ قرار گرفت و خواست موارد مصرف دریافتی خود را بیان کند، داغی سنگ به او مهلت نداد و قبل از آن که بتواند حساب خود را پس بدهد، از سنگ پایین آمد!

رسول خدا(ص) فرمود: ای ابوذر! تو را مورد عفو قرار دادم، اما این را بدان، کسی که طاقت تحمل این سنگ داغ را ندارد، هرگز نمی تواند حرارت آتش دوزخ را تحمل کند^۱ خزینة الجواهر، ص 150.

۱۷- «امام مقید بودند که ما از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم . در منزل، حق انجام هیچ گونه معاصی، از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگتر، و توهین به مسلمانان را نداشتیم . خصوصا روی معصیت توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.» (فریده مصطفوی)^۱ برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 1، ص 58

«یک بار آقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: من بنا داشتم یک دفعه که همه با هم جمع هستید چیزی برای شما بگویم . بعد گفتند: شما می دانید غیبت چقدر حرام است؟

گفتیم: بله . بعد گفتند: شما می دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟ گفتیم: بله . فرمود: غیبت، بیشتر . بعد گفتند: شما می دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت زنا چقدر حرام است؟ گفتیم: بله . فرمودند: غیبت بیشتر.» (زهره مصطفوی)^(همان)

«در مقابل کوچک ترین فعل حرام، چنان امام غضبناک می شوند که در مقابل نظام پهلوی؛ به همان تندی که اغلب شما شنیده اید .

ما در اتاق نشسته بودیم و یکی از بستگان - که یک خانمی بود - آهسته به من گفت: وقتی من وارد شدم فلانی تواضع نکرد .

یک مرتبه دیدم آقا با شدت ناراحتی رو کردند به ایشان و گفتند: شما نمی دانید خدا اینجا است؟ فضای اینجا الآن حرام است و نشستن اینجا الآن حرامه!

اصلا آن قدر امام منقلب شدند که من برای حالشون نگران شدم . خود آن خانم گفتند: من حرفی نزد، من فقط گفتم: جلوی من تواضع نکردند . امام گفتند: شما بله! شما نمی دانید و یادتان می رود؛ اما خدا یادش است . غیبه! این غیبه!

در مقابل فعل حرام، خیلی ایشان برآشفته و ناراحت می شوند و در انجام دادن عمل واجب هم خیلی جدی و محکم اند.»^۱ برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 3، ص 302

(

۱۸- سید بن طاووس گفت : خلیفه از من خواست تا قاضی شوم . من به او گفتم مدتی است دعوایی بین عقل و هوس من واقع شده و از من قضاوت خواسته اند . چون نزد من حاضر شدند ، عقل من گفت من می خواهم تورا به لذتهای آخرت ببرم . ولی هوس من گفت : آخرت نسیه است و من می خواهم تورا از لذتهای حاضر این دنیا بچشانم! چون از من حکم خواستند ، روزی به عقل رأی داده و روزی به هوس نفس رأی دادم . پس این دو هر روز با هم نزاع دارند و مدت پنجاه سال است که هنوز نتوانسته ام دعوای این دو را تمام کنم .

پس کسی که نتوانست یک دعا را تمام کند ، چگونه می تواند در دعوای مختلف قضاوت نماید . شما کسی را برای قضاوت انتخاب کند که از دعوای عقل و نفس خود فارغ شده باشد^(۱) قصص العلماء . .

۱۹- طلبه جوان و دختر فراری

نقل شده که در ایام طلبگی او ، شب هنگام محمد باقر طلبه جوان در اتاق خود مشغول مطالعه بود که به ناگاه دختری وارد اتاق او شد در را بست و با انگشت به طلبه بیچاره اشاره کرد که سکوت کند و هیچ نگوید دختر پرسید : شام چه داری ؟؟ طلبه آنچه را که حاضر کرده بود آورد و سپس دختر که شاهزاده بود و به خاطر اختلاف با زنان حرم سرا خارج شده بود در گوشه ای از اتاق خوابید .

صبح که دختر از خواب بیدار شد و از اتاق خارج شد ماموران ، شاهزاده خانم را همراه طلبه جوان نزد شاه بردند شاه عصبانی پرسید چرا شب به ما اطلاع ندادی و معلوم شد که شب گذشته در حجره محمد باقر بوده است!

شاه دستور داد که تحقیق شود که آیا این جوان خطائی کرده یا نه ؟ و بعد از تحقیق از محمد باقر پرسید چطور توانستی در برابر نفست مقاومت نمائی؟ (ویکشب تا صبح دختری زیبا در اطاق باشد و تو اعتنائی به او ننمائی؟) محمد باقر انگشت خود را نشان داد و شاه دید که تمام انگشتانش سوخته و علت را پرسید طلبه گفت : چون او به خواب رفت نفس اماره مرا وسوسه می نمود هر بار که نفسم وسوسه می کرد یکی از انگشتان را بر روی شعله سوزان شمع می گذاشتم تا طعم آتش جهنم را بچشم و بالاخره از سر شب تا صبح بدین وسیله با نفس مبارزه کردم و به فضل خدا ، شیطان نتوانست مرا از راه راست منحرف کند و ایمانم را بسوزاند!

شاه عباس از تقوا و پرهیز کاری او خوشش آمد و دستور داد همین شاهزاده را به عقد میر محمد باقر در آوردند و به او لقب میرداماد داد^(۱)

۲۰- حاج شیخ علی زاهد قمی

درباره این شخصیت که از اساتید آیت الله نجفی مرعشی بوده ، مرحوم آقابزرگ تهرانی می نویسد :

وی به زهد و تقوا از آنگاه که کودکیش پیش نبود ، شناخته شد ورهپیمای راه سعادت و نجات بود . او دائم الاشتغال به جهاد نفس و مراقبت از خویش بود . هرچه را از کشورهای غیر اسلامی بود ، نمی خورد ، نمی پوشید و استفاده نمی کرد . حتی قلم و کاغذی را که در ممالک غیر مسلمان ساخته شده بود ، بکار نمی برد . از مشتهات پرهیز می کرد و در بسیاری از مباحات هم زهد می ورزید . او غالبا از خوراکیهای لذیذ ، لباسهای زیبا و فرشهای نرم و راحت دوری می گزید .

معمولا خوراک ساده می خورد و لباس درشت می پوشید و بر رختخوابی که از برگ درختان خرما بافته شده بود ، می خوابید . اما در مساجد و اماکنی که پاکی و پاکیزه بودنشان را احراز کرده بود ، عبا می انداخت و بر آن می نشست . او هیچگاه به وضع ظاهر و به رنگ و دوخت لباسش اعتنا نمی کرد و هیئت ظاهری اش به فقیران و غریبان و بیابان نشینان شبیه تر بود .

او این کارها را عملا برای مخالفت با نفسش و تواضع در برابر خدا و خلق و از روی دشمنی با ظاهر سازی انجام می داد و در عین حال مواظب نظافت جسمش و پاکیزگی لباسهایش بود . او محاسنش را با حنا خضاب می کرد و شارب و ناخنهایش را کوتاه می نمود . در امر بمعروف و نهی از منکر شدید بود و در راه خدا از سرزنش

ملامتگری نمی هراسید . در امر دین کوتاهی و سستی را نمی شناخت و خوشنودی مردم را به خشم خدا ترجیح نمی داد . اما غیبت بلکه سخن در غیر شئون آخرت در طول مدت عمرش و مدت زندگیش کسی از او نشنید . اگر سخن می گفت ، تنها از حدیث و علم و سخنانی که ربطی به شئون دنیا نداشت . سخن می گفت و اگر خلوت می گزید ، به تألیف و قرائت قرآن و ذکر و اندیشه در آینده می گذرانید .

وی به زهد و تقوا در بین عوام و خواص شهره بود ، و اهل علم و متدینین از عرب و عجم و سایر طبقات نجف - همه بر او رع و اتقی و اعلا بودن وی اتفاق کلمه داشتند و کسی در آن شکی نداشت . کم سخن

می گفت و تنها باندازه پاسخ پرسش سخن می گفت و هیچگاه با همنشین سخن آغاز نکرد. این امر باعث شد تا اکثر اهل علم و دانش به فضیلتش جز زهد و تقوایی نبرند. زهد و ورع او، مکانت علمی و مقام بلندش در فقه و اجتهاد را تحت پوشش قرار داده بود و متأسفانه این اعتقاد حتی در افاضل و بزرگان حوزه تأثیر گذاشته بود و او را به جز زاهد نمی شناختند.

او در مسجد هندی اقامه جماعت می کرد و گروهی بسیار بدو اقتدا می کردند و برای درک نمازش، علماء و صلحا و اهل فضل و معروفین به تقوا و زهد و عبادت، بر یکدیگر پیشی می گرفتند. (آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر: ج 4، ص 1325).

-۲۱-

۱- سه نفر در غار پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر از بنی اسرائیل با یکدیگر هم سفر شدند و به مقصدی روان شدند. در بین راه باری ظاهر شد و باریدن آغاز نمود، خود را پناهنده به غاری نمودند. ناگهان سنگی درب غار را گرفت و روز را بر آنان چون شب، ظلمانی ساخت. راهی جز آنکه به سوی خدا روند نداشتند. یکی از آنان گفت خوب است کردار خالص و پاک خود را وسیله قرار دهیم، باشد که نجات یابیم، و هر سه نفر این طرح را قبول کردند.

یکی از آنان گفت: پروردگارا تو خود می دانی که من دختر عمویی داشتم که در کمال زیبایی بود، شیفته و شیدای او بودم، تا آنکه در موضعی تنها او را یافتم، به او در آویختم و خواستم کام دل بگیرم که آن دختر عمو سخن آغاز کرد و گفت: ای پسر عمو از خدا بترس و پرده عفت مرا مدر. من به این سخن پای بر هوای نفس گذاردم و از آن کار دست کشیدم، خدایا اگر این کار از روی اخلاص نموده ام و جز رضای تو منظوری نداشتم، این جمع را از غم و هلاکت نجات ده ناگاه دیدند آن سنگ مقداری دور شد و فضای غار کمی روشن گردید.

دومی گفت : خدایا تو می دانی که من پدر و مادری سالخورده داشتم ، که از پیری قامتشان خمیده بود، و در همه حال به خدمت آنان مشغول بودم شبی نزدشان آمدم که خوراک نزد آنان بگذارم و برگردم ، دیدم آنان در خوابند، آن شب تا صبح خوراک بر دست گرفته نزد آنان بودم و آنان را از خواب بیدار نکردم که آزرده شوند.

پروردگارا اگر این کار محض رضای تو انجام دادم ، در بسته به روی ما بگشا و ما را رهائی ده ؛ در این هنگام مقداری دیگر سنگ به کنار رفت سومی عرض کرد: ای دانای هر نهان و آشکارا، تو خود می دانی که من کارگری داشتم ؛ چون مدتش تمام شد مزد وی را دادم ، و او راضی نشد و و بیش از آن اندازه طلب مزد می کرد، و از نزدم برفت .

من آن وجه را گوسفندی خریداری کردم و جداگانه محافظت می نمودم که در اندک زمان بسیار شد. بعد از مدتی آن مرد آمد و مزد خود را طلب نمود. من اشاره به گوسفندان کردم . آن گمان کرد که او را مسخره می کنم ؛ بعد همه گوسفندان را گرفت و رفت .(۲۹)

پروردگارا اگر این کار را برای رضای تو انجام داده ام و از روی اخلاص بوده ، ما را از این گرفتاری نجات بده . در این وقت تمام سنگ به کناری رفت و هر سه با دلی مملو از شادی از غار خارج شدند و به سفر خویش ادامه دادند.(۳۰)

-۲۲-

۱- بشر حافی روزی حضرت کاظم علیه السلام از در خانه (بشر حافی) در بغداد می گذشت که صدای ساز و آواز و رقص را از آن خانه شنید.

ناگاه کنیزی از آن خانه بیرون آمد و در دستش خاکروبه بود و بر کنار در خانه ریخت . امام فرمود: ای کنیز صاحب این خانه آزاد است یا بنده ؟ عرض کرد: آزاد است . فرمود: راست گفتی اگر بنده بود از مولای خود می ترسید.

کنیز چون برگشت (بشر حافی) بر سر سفره شراب بود و پرسید: چرا دیر آمدی ؟ کنیز جریان ملاقات را با امام نقل کرد. بشر حافی با پای برهنه بیرون دوید و خدمت آن حضرت رسید و عذر خواست و اظهار شرمندگی نمود و از کار خود توبه کرد.(۷۹)

-۲۳-

۳- وسوسه و اثر وضعی عمل مرد سقائی در شهر بخارا بود و سی سال به خانه زرگری آب می برد و هیچ نظر بدی از او دیده نشد.

روزی سقا آب به منزل زرگر برد و چشم او به دست زن زرگر افتاد و به وسوسه افتاد و او را تقبیل کرد و لذت برد. ظهر زرگر وارد منزل شد عیالش گفت : امروز تو در دکان چه کار بدی کرده ای ؟ گفت : هیچ ، اصرار کرد و مرد زرگر گفت : زنی برای خرید دستبند به دکانم آمد و من خوشم آمد، و وسوسه بازوی او را گرفتم و او را بوسیدم . زن گفت : الله اکبر. مرد گفت : چرا تکبیر گفتی . زن جریان سقا و بوسیدن او را گفت ؛ که اثر وضعی عمل تو، باعث شد سقائی که سی سال با چشم پاک به خانه ما رفت و آمد داشت اینکار را کند.(۸۱۵)

-۲۴

علامت یقین !

اسحق بن عمار گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح چشمش به جوانی افتاد که خستگی و خواب او را فراگرفته بود گاهی از غلبه خواب چشم برهم می گذاشت و سرش به طرف پایین متمایل می شد. اندامی لاغر و چشمانی فرو رفته داشت . چهره زردش حکایت از شب زنده داری فراوان کرد پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چطور می ؟ و با چه حال صبح کرده ای ؟ عرض کرد. اصحبت یا رسول الله موقنا با حالت یقین نسبت به امر آخرت شب را به صبح آورده و چنین حالتی دارم . از شنیدن این سخن پیامبر در شگفت شد فرمود: هر یقینی حقیقت و علامتی دارد، آثار یقینت چیست ؟ گفت : آنچه مرا افسرده نموده و به شب زنده داری ام واداشته و روزهای گرم تابستان به تشنگی شکیبایم کرده علامت یقین من است ، مرا به دنیا و آنچه در آن است بی میل کرده ، هم اکنون گویا با چشم روز قیامت را مشاهده می کنم که مردم برای حساب آماده شده اند و من در میان آنهایم . مثل اینکه بهشتیان را نیز می بینم که از نعمتهای آنجا برخوردارند و بر تکیه گاههای بهشتی تکیه زده اند، گویا جهنمیان را هم می بینم که در میان شراره های آتش فریاد می زنند و کمک می خواهند. یا رسول الله اکنون صدایی که از التهاب و خرمن های آتش جهنم بر می آید در گوشم طنین انداز است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: این بنده ای است که خداوند قلبش را به نور ایمان روشن نموده ، آنگاه رو به جوان نمود و فرمود: بر همین حال ثابت باش . عرض کرد یا رسول الله دعا کن خداوند شهادت در راه کلمه توحید را نصیبم فرماید، پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته جوان را قبول فرمود. دعا کردند. طولی نکشید در یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نه نفر که به شهادت رسیدند او هم شهد شیرین شهادت را نوشید. (۶۸)

(همان)

تغییر دادیم قضا را عده ای از ارازل و اوباش که در صدد توهین به مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی اول بودند، او را شب به مجلس شراب دعوت نمودند. چون وارد شد، بعد از آن که مدتی گذشت فاحشه ای زینت و آرایش کرده از در وارد شد و شروع کرد به شعر و آواز خواندن و رقصیدن و اوباش هم شروع به زدن تار و شرب خمر نمودند، زن فاحشه می رقصید و غزل حافظ را می خواند تا رسید به این بیت که :

در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

مرحوم شیخ محمد تقی همان طور که سر به زیر انداخته بود، فرمود:

تغییر دادیم قضا را! که حال اهل مجلس یک مرتبه منقلب شد، زن فاحشه چادر بر سر انداخت و افتاد روی پای شیخ ، اوباش و جهال آلات لهو و لعب و جامهای شراب را شکستند و در حضور شیخ محمد تقی تضرع و زاری نموده ، به دست آن آقا توبه کردند.(۷۱)

همین کار را بر سر آقا جمال خوانساری آوردند لیکن او را مجبور به خوردن شراب کردند یا آن زنی که در آن مجلس بود و شخصی می گفت من شوهر او هستم ، زنا بکند. آقا جمال چون دید کار سخت شد، چند آیه از سوره الرحمن خواند، همه بیهوش شدند، او هم از خانه بیرون رفت . بعد که به هوش آمدند، پشیمان شدند. فردا تمامی رفتند و توبه واقعی کردند.(۷۲)

(همان)

قسمتی از مناجات توابین امام سجاد علیه السلام:

إِلٰهِي الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي، وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ خَدَايَا خَطَايَا وَ گناهان لباس خواری بر تنم کرده و دوری از تو جامه

مَسْكَتِي، وَامَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَآخِيهِ بَتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي بِيچارگی بر تنم افکنده و برزگ جنایتم
دلم را میرانده پس تو زنده اش کن به بازگشت خودت (بسوی من) ای آرزو

وَبُعَيْتِي، وَيَا سُوْلِي وَمُئَيْتِي، فَوَ عِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، و مقصودم و ای خواسته و آرمانم به عزتت سوگند برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نیابم

وَلَا أَرَىٰ لِكَسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْأَنْبَاءِ إِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ وَبِرَّي شَكْسَتَكُم جَزْوَ
شکسته‌بندی منیم و من بوسیله آه و ناله کردن بسوی تو بدرگاهت خاضع گشته و بازاری کردن

بِالْأَسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي فِي بَابِكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟

عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ، فَوَاسَفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِصَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ از نزد خویش بازگردانی به که پناه
برم؟ و بس افسوس از شرمندگی و رسواییم و ای دریغ

مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، اَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَازِ كَارِ بَدِّ وَ گناهانی که بدست آورده‌ام از تو خواهم ای آمرزندهٔ گناه بزرگ و ای شکسته‌بند

الْعَظْمُ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرِّ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ اسْتِخْوَانِ شَكْسْتِهْ كِه بِيخْشِي بِرِ مِنْ
گناهان نابود کننده ام را و بپوشی بر من کارهای پنهانی

السَّرائِرُ، وَلَا تُخَلِّني فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، رسواکننده را و مرا در بازار قیامت از نسیم جان‌بخش عفو و آمرزش محروم نفرمایی و از

وَلَا تُعَرِّني مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِتْرِكَ، اِلَهِی ظَلَّلْ عَلَی ذُنُوبِی لباس زیبای گذشت و چشم‌پوشی خود برهنه‌ام نکنی خدایا سایه ابر رحمت را بر گناهانم بینداز

عَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَی عُیُوبِی سَحَابَ رَأْفَتِكَ، اِلَهِی هَلْ و ابریزان مهربانی و رأفت را برای شستشوی عیبهایم بفرست خدایا آیا

يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَى 'مَوْلَاهُ'، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، بنده فراری جز به درگاه مولایش به کجا بازگردد یا آیا کسی جز او هست که وی را از خشم او پناه دهد

اِلَهِی اِنْكَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةٌ فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، معبودا اگر پشیمانی بر گناه توبه محسوب شود پس به عزت سوگند که براستی من از پشیمانانم

وَإِنْ كَانَ الْأَسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، و اگر آمرزش خواهی از خطا آنرا پاک کند پس براستی من از آمرزش خواهانم

قسمتی از مناجات شکایت کنندگان:

اِلَهِی اِلَيْكَ اَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ اِمَارَةً، وَ اِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً خدایا به سوی تو شکایت آورم از نفسی که مرا همواره به بدی وادارد و به سوی گناه شتاب دارد

وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً، وَلِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بِي مَسَالِكًا و به نافرمانیهای حریص است و به موجبات خشم دست درازی کند مرا به راههایی که

الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ، طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَنَجَرٍ بِهِ هَلَكَتْ مَيِّ شُود

می کشاند و بصورت پست ترین نابودشدگان درم آورد بیماریهایش بسیار و آرزویش دراز

مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مَيَالَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، است اگر شری به او رسد بی تاب شود و

اگر خیری نصیبش گردد سرکشی کند به اسباب بازی و سرگرمیهای بیهوده

مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، بسیار متمایل و از بی خبری و فراموشی

انباشته است مرا به سوی گناه شتاب دهد و به نوبت توبه به امروز و فردا کند

إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَاحِدَايَا بِهِ تُو شَكَايَتِ آوَرَمِ از دشمنی که

گمراهم کند و شیطانی که مرا از راه بدر برد سینه‌ام را پر از

بِالْوَسْوَسِ صَدْرِي وَأَحَاطَتْ هُوَ أَجْسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وسوسه کرده و تحریکات زهر آگینش

قلبم را احاطه کرده به هوا و هواسم کمک کند

وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي وَدُوسْتِي دُنْيَا رَا پِيش چشمن آرایش

دهد میان من و فرمانبرداری و تقرب به درگاهت حائل گردد خدایا

إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّسًا، پِيش تُو شکوه آرم از دلی که سخت

شده و بدست وسوسه‌ها بگردد و به زنگ (خودبینی) و خوی زشت پوشیده شده،

وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا تَسُرُّهَا طَامِحَةً، إِلَهِي وَاز دیده‌ای که به هنگام گریه

کردن از خوف تو خشک است ولی برای نگرستن به مناظر خوش آیندش خیره و حریص است

خدایا

لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا جَنْبِش وَنِیْرُوبِی بَرَای مِنْ نِیْسْت جِز

به نیروی تو و راه نجاتی از گرفتاریهای دنیا ندارم جز

بِعِصْمَتِكَ، فَاسْأَلُكَ بِبَلَاءِ غَةِ حِكْمَتِكَ، وَتَفَازِ مَشِيَّتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي نَگَهِداری تو پس از تو می خواهم
به حکمت رسایت و به مشیت جاری و گذرایت که مرا تنها در معرض

لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضاً، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضاً وَكُنْ لِي عَلَى جُودِ وَبَخْشِشِ خود درآوری و هدف
تیرهای بلا و آزمایش قرارم ندهی و مرا در پیروزی

الْأَعْدَاءِ نَاصِراً، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاطِراً وَمِنَ الْبَلَاءِ أَقِیاً، بر دشمنان یاری کنی و رسوائیها و
عیوبم را بیوشانی و از بلا محافظتم کنی

وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِماً بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. و از گناهان نگاهم داری به مهر و
رحمت ای مهربانترین مهربانان
